

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

۲۶

دوشنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ بها: ۲۰ ریال

بیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

- اوبسی های جدید سخن میگویند ۴ صفحه
- اخباری از جنبش دانش آموزی ۱۲ صفحه
- نظاهرات دانشجویان مبارز در تهران ۱۳ صفحه
- گرامی باد خاطره رفیق شهید سیمین جریری ۸ صفحه
- امام خمینی به محمد میرلشاری تأمین داد ۱۵ صفحه

ارتجاع حاکم صیادان زحمتکش و مردم مبارز بندرانزلی را به خاک و خون کشید

مشاهده میکنند تنها منبع معاش و زندگی شان با دیگر بدست شیلات، این مؤسسه سرما بیداری دولتی غارت می‌شود، در جلوشیلات جمع می‌شوند و با شعار "صید آزاد باید گردد" کار اینست شعار بیکار "به اعمال شیلات بقیه در صفحه ۲

گرفته دست به اعتراض می‌زنند، بر اساس این توافق قرار شده بود بخاطر فعل تخم ریزی فعلا از صید خودداری شود و صیادان آزاد نیز حق صید را که رژیم پهلوی از آنان گرفته بود ظاهراً بدست آورده بودند، اما شیلات این قرار داد را زیر پا می‌گذارد و صیادان زحمتکش که

بار دیگر در گوشه‌ای از مینان زحمتکشان بخاطر رسیدن به درخواست های خود به خاک و خون کشیده شدند، روز دوشنبه ساعت ۵ بعد از ظهر عده‌ای از صیادان زحمتکش آزاد، جهت اعتراض به زیر پا گذاشتن توافقات قبلی که در اثر اعمال فتنه از جانب این زحمتکشان صورت

مضحکة شوراهای دولتی و "حزب" توده خائن

* هدف کمونیستها از شرکت در مجامع بورژوازی چیست، و رویزیونیستها چگونه آنرا تحریف میکنند؟ در صفحه ۷

"مروری بر گزارش آقای بهادران"

ارتجاع رسوا می‌شود، صحت افشاگریهای کمونیستهای واقعی بیشتر روشن می‌گردد و سازشکاران به تکاپو می‌افتند!

* اعتماد بسیار از مردم به بی اعتمادی و خشم نسبت به رژیم مبدل شده است.
* رویزیونیستهای خائن با افشاء شدن این سند نیز، در صدد پوشاندن ماهیت رژیم هستند.
* چرا سازمان مجاهدین خلق در مورد جنایات رژیم در کردستان سکوت میکند؟ در صفحه ۵

اخباری از: کردستان قهرمان

در صفحه ۳

جنبش گاوگوری

- مبارزه کارگران نخ زرین
- اعتصاب کارگران کارخانه سیترون <
- اطلاعیه شماره ۳ کارگران شرکت تکنوکار
- مبارزه کارگران گروه صنعتی پارس (مینو)
- گزارشی از تجمع کارگران بیکار

در صفحه ۱۶

بازرگان چه کسی را می‌خواهد بفریبند؟

(نگاهی به مصالحه نخست وزیر با اوربانا فالچی)

در صفحه ۱۴

مرگ برامپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

9861

کتابخانه ایرانی تهران
Iranische Bibliothek in Hannover

بقیه از صفحه ۱ ارتجاع حاکم ...
اعتراض می‌کنند. اما آنان که هرگونه رسته‌های
رایس خود و زحمتکشان گسسته می‌بینند به
تفنگچی‌های خود دستور تلیک بسمت زحمتکشان
را می‌دهند. در اثر این کشتار وحشیانه ۲-۳ میاد
شهید و حدود ۳۵ نفر زخمی می‌شوند. اما درد
زحمتکشان عمیقتر از اینهاست. آنها همچنانکه
فریاد می‌زدند: "از قحطی و بیکاری مردم بشتنگ
آمدیم" حاضر بودند کشته شوند ولی تسلیم
این مزدوران ارتجاع نگردند. بدنیال این
کشتار، زحمتکشان با شعارهایی نظیر: "پاسدار
پاسدار، حامی سرمایه‌دار" پاسدار - پاسدار
مزدور سرمایه‌دار" ... کینه طبقاتی خود
را بروز دادند و با پشتیبانی مردم مبارزانزلی
به ساختمان شیلات حمله کرده و آنرا به آتش
می‌کنند ...
فرمای آبروز ساعت ۱۰ صبح مردم ضمن

می‌کنند و برای ممدردی با صیادان انزلی
رهسپار این شهر میشوند ...
چرا چنین اتفاقاتی می‌افتد ؟
در یک کلام باید گفت که بدلیل درنیمه
راه ماندن انقلاب، بدلیل حاکمیت میوه -
چپان انقلاب، مصلحتی را که انقلاب ایران
رسالت انجام آنها را سپیده داشت همچنان
حل نشده باقی مانده است. یکسال پیش نیز
درست در چنین روزهایی توده‌های بسیار
برای براندازی نظام سلطنتی و محو سلطه
امپریالیسم و رسیدن به آزادی و استقلال
توسط گلوله‌های چکمه پویان ناخنهایی بچاک
و خون در می‌غلظیدند. اما از آنجا که
زحمتکشان و قبل از همه طبقه کارگر رهبری
را بدست نداشت. انقلاب بمرسزل خود
نرسید و قدرتمندان جدید بدلیل بیگانگی
از مسائل و دردهای کارگران دهقانان و

• حوادث زمان شاه تکراردهشود، چرا که ریشه مسائل با بزجاست .
• نمایندگان سرمایه‌داران و زمینداران و سرسپردگان رژیم قبلی هرگز
• نخواهند توانست با زحمتکشان جزا بین رفتار کنند .
• اطلاعیه تحریف آمیز دولت، اطلاعیه‌های آریا مهری را در توجیه جنایات
خود بیخا طرمی آورد !

تشییع جنازه چند هزار نفری شهیدای دروزور
حالی که عده‌ای از افراد نیروی دریایی ر
پاسبانان نیز همراه آنان در مراسم شرکت
کرده بودند، بسوی مقر سپاه پاسداران
حرکت می‌کنند، آنها در حالی که شعارهایی
نظیر: " مرگ بر این حکومت آخوندی"
"برادری بیوایی - حکومت کارگری"، "درد بر
صیادان شهید"، "خلخال دیوانه اعدام باید گردد"،
"تلقی کرد پیروزیست - ارتجاع نابود است" و ...
را می‌دادند به مقر سپاه پاسداران میرسند
پاسداران در اینجا نیز بسوی مردم شلیک
نموده و چند نفر از آنها را کشته و عده
زیادی را زخمی میکنند (یک افسر نیروی
دریائی و یک پاسبان نیز جزو زخمی‌ها بود)
و این نشان میدهد که آنها در شقیبیل
دستورات اکید برای کشتار مردم دریافت
کرده بودند.

تمامی زحمتکشان و غلغهای مستبدیده و بدلیل
اینکه نمی‌توانند در جهت مصالح آنان حرکت
کنند و همواره روبرو آنها قرار دارند ،
هیچگاه نیز نخواهند توانست قدمی در راه
زحمتکشان بردارند، بلکه بنا بر دشمنی
طبقاتی خود با زحمتکشان به سرکوب و وحشیانه
آنان خواهند پرداخت. همچنانکه از اول
نیز چنین کرده‌اند.
بطور مثال ببینیم در همین مورد، مسئله
از چه قرار است؟ مسئله این است که
صیادان زحمتکشان سالیان در از زیر فشار
شیلات (یعنی موسسه سرمایه‌داری دولتی که
انحصاراً حق صید دارد) قرار داشته‌اند و
بدست کاردهای مزدور شاه هنگام صید، به
توضیح فرماندار بندر انزلی به مقامات
مسئول در مورد حوادث بندر انزلی :

بنام خدا
وزیر کشاورزی هم در حضور
باسلام اینجانب بمنوان نمایندگان صیادان آزاد و
فرماندار بندر انزلی بدین اینجانب دور از واقعیت‌های
وسپله علیه مدیرعامل شیلات موجود صعبه بر اظهارات
ایران و وزیر کشاورزی اعلام مدیرعامل شیلات گذاشت و
جرم می‌کنم چرا که در جریان ریتن حاضر نشد کاملاً به
تشکیل سمینار بررسی مسائل حرفه‌های ما گوش کرده و
ماهگیران در بندر انزلی و مسئله را جدی تلقی کنند.
کمیسیون شیلات و بهر حال ندانم کاری و عمل
استاندارگی گیلان و در ملاقات غیرانقلابی و غیرمردمی
با وزیر کشاورزی و مدیرعامل مسئولین شیلات در وارونه
شیلات در تهران همه جلوه دادن حقایق سبب بروز
جریانات را دقیقاً به تمامی حوادث اخیر بندر انزلی و
مقامات مسئول رساندم ولی ریختن خون بسیاری از مردم
آقای مدیر عامل شیلات به این شده است. بدینوسیله استدعا
مسائل و حقایق واقعی نهاده می‌کنم هر چه زودتر به این
و فقط مقررات و بخشنامه‌های مسئله رسیدگی بفرمائید و
مصوبه را بدون توجه به اینجانب برای ادای شهادت و
حساسیت منطقه و اهمیت بیان موقوع آماده هستم و...
مسئله بروشنی ندیدم و آقای علی گل شیخی غدیر.
(روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ مهر ۵۸)
این توضیح نماینده دولت را که شاهد عینی
حوادث بوده با اکاذیب دروغ با فان دولتی
که در شهران نوشته‌اند مقایسه کنید !

گلوله بسته می‌شدند. امروز حداقل حقوق
یعنی حق صید آزاد را می‌خواهند تا خانواده
خود را از گرسنگی نجات دهند. اما ایزدی
وزیر کشاورزی که نماینده زمین داران در
دولت بازرگان است و حمایت او از زمینداری
بزرگ بر همگان آشکار می‌باشد، و رجاستی
رئیس شیلات که زمانی مشاور آنها بای بوده و
زمانی دیگر در بازرسی ناخنهایی خدمت
میکرده است. بدلیل ماهیت طبقاتی خود و
بدلیل دشمنی خود با زحمتکشان حاضر نیستند
این حق را برسمیت بشناسند و اگر هم در ظاهر
قبول کرده باشند بلافاصله و در اولین فرصت
این عقب‌نشینی را پس میگیرند. اعلام جرم
فرماندار انزلی علیه وزیر کشاورزی گویای
این واقعیت است و کلیشه‌ها آنرا ملاحظه می -
کنید که چگونه وزیر کشاورزی مثلاً دشمنی
خود را با زحمتکشان صیاد انزلی نشان داده
است و این نه وزیر کشاورزی و رئیس شیلات
بلکه کل دولت است که امروز در مقابل
زحمتکشان ایستاده است. و به همین دلیل در
این مورد نیز می‌بینیم که دولت با صدور
اطلاعیه بی سروته‌گی که شهادت کامل به
اطلاعیه‌های شاه در جریان انقلاب دارد، گوش
میکند مبارزه حق طلبانه زحمتکشان را لو
کند. از " عوامل مشکوک" حرف بزنند تا
کنتاری را که بدستور هیئت حاکمه صورت گرفته
توجیه کند. جالب است دولت که علی‌الفا عده
می‌بایست از اطلاعات فرماندار انزلی (یعنی
نماینده خود در این شهر) برای اعلام موضع
در مورد حوادث انزلی استفاده کند هیچ -
کدام از حرفهای نماینده خود را نمی‌زند.
ولی بجای آن شروع به تکرار مطالب هیئتگی
میکند. در قسمتی از این بیانیه شبه‌آریا -
مهری چنین آمده است: "... این افراد
(منظور همان مردمی هستند که به اعتراض
آمده‌اند اما دولت دلیل تجمع آنها را چیز
دیگری قلمداد کرده است) به ادارات شیلات
حمله کرده و در نتیجه به طرف محافظین
شیلات تیراندازی هوائی شد با این حال
درگیری شدت یافت بطوریکه ۳ نفر کشته
شدند". (به آقایان بسیار بسیار اخلاقی
تماشا کنید، نمیتوانند بگویند که این سه
نفر کشته کی بودند و بدست چه کسانی کشته
شدند و بغرض هم که بطرف محافظین شیلات
تیراندازی هوائی شد، ... آیا جواش کشتن
صیادان زحمتکشان بود ؟ ...)
... اما علیرغم هر گونه پوشاندن حقایق
و جنایتیائی که از طرف هیئت حاکمه صورت
میکبرد در هر جنبش اعتراضی که توسط
زحمتکشان برای می‌افتد ما ک از چهره آنها
برداشته می‌شود چهره، کربه سرما به‌دار و ارتجاع
بیرون می‌افتد و بدین ترتیب است که
زحمتکشان ما یاد میگیرند و تجربه می -
اندوزند که دیگر بار سرنوشت خود را بدست
سرمایه‌داران نسپارند، بلکه این بار آن
را در دست پرتوان پرولتاریا قرار دهند .
هرچه متحدتر یاد صفوف زحمتکشان ایران
گرمی باد خاطره شهیدای جنبش اعتراضی
صیادان شمال

اخباری از کردستان

سنندج

روز ۵۸/۷/۲۶ مردم سنندج برای بزرگداشت ماد یکی از شهیدان پیشمرگ "تایله" اجتماع کردند. سپس در خیابانهای اصلی شهر دسته به راهپیمایی زدند. برخی از شعارها چنین بود: "مه رگ بوجاشه کان - جاشه کوردفروشه کان" (مرگ بزمردوران - مزدوران کورد فروش) ، "ناحیره ژوده هاست حسینی رهبر ماست" ، "زندانی سیاسی آزاد باید کرده".

در خیابان وکیل عده ای از جانشینان مفتی زاده (جابرکرمی ، نجم الدین خامسی و برادرش ، رضا کیوه کشان ، ناصر رنج آور ، حمید سیدالهدائی ، اقبال بیگی) که از قبل در خانه ای کمین کرده بودند به تظاهرات کنندگان حمله کرده و با تیراندازی هوایی آنان را متفرق نمودند. ولی مردم در خیابان دیگر تظاهرات را از سر گرفتند پس از چند روز به آرامی بیابان رسید. هنگامیکه عده ای از جوانان از جلوی مقر سپاه پاسداران در خیابان ۲۲ بهمن عبور میکردند، دو نفر از آنان توسط پاسداران بجرم شرکت در تظاهرات دستگیر شدند. مردم از این عمل بخشم آمده و جلوی مقر سپاه پاسداران اجتماع کردند و خواهان آزادی یاران خود شدند. جواب پاسداران رگبار گلوله بود که ۲ زخمی و ۲ کشته برجسای گذاشت. دختر ۵ ساله ای بنام لیلا سجادی جزو کشته شدگان بود. در میان زخمیها نیز یک کودک ۷ ساله و یک کودک ۸ ماهه دیده میشود.

شب همانروز بلندگوهای ارتجاع اعلام کردند که این عده عوامل صهیونیست و ضد انقلاب بودند و قصد حمله به سپاه پاسداران را داشتند؟! *

روز جمعه ۵۸/۷/۲۷ دو نفر دیگر از زخمیها در بیمارستان قانع به شهادت میرسند. نزدیک ظهر حدود ده هزار نفر از مردم شهر به عنوان اعتراض به جنایتهای رژیم دست به تظاهرات زدند، که بدون حادثه ای پایان یافت.

جاودان یاد یاد شهیدان خلق کرد

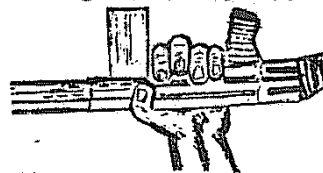
روز یکشنبه ۱۵ مهر برابر با چهلمین روز شهادت گروهی از انقلابیون و رزمندگان کرد بود که بدست خلقالی جلاذ ، حاکم شرع منصوب آقای خمینی ، به شهادت رسیده بودند بهمین مناسبت از چند روز قبل تراکست و اعلامیه هائی برای بزرگداشت این شهیدان در شهر پخش شده بود. و تصاویری از لحظات اعدام را با قطععات بزرگ در خیابان اصلی شهر و معا بر بزرگ نصب کرده بودند .

صبح روز یکشنبه تظاهراتی ، عده تا از جانب دانش آموزان دختر و پسر و از مدارس صورت گرفت و تظاهرات کنندگان به خیابانها آمدند. اما تظاهرات کنندگان تعدادشان خیلی زیاد نبود بعد از ظهر همین روز مجدداً تظاهراتی

صورت گرفت که صف تظاهرات کنندگان به یک کیلو متر میرسید آنها با عبور از خیابانهای اصلی شهر در حالیکه عکس شهید اراد را جلوی صف و عکسهای بزرگ شده ای از لحظات اعدام انقلابیون را در طول صف حمل میکردند شعارهایی بر زبان کردی و وئارسی میدادند مانند: "اتحاد بیارزه ، پیروزی" ، "مرگ بر رفتی زاده" ، "عزالدین حسینی رهبر خلق کرد است" ، "جمعیت بقدری زیاد بود که پاسداران و ارتش غیرمهموعیت تظاهرات از جانب خلقالی جرئت مداحله و مزاحمت را نیافتند تظاهرات در چند ساعت بعد از ظهر بدوین ساحتهای پایان یافت .

مهاباد

نمونه ای از نفرت مردم به پاسداران روز جمعه ۵۸/۷/۲۰ حدود ۳ ساعت بعد از ظهر عده ای پاسدار که از مهاباد حرکت کرده بودند با یک ماشین بلنزر وارد مهاباد می شوند . مردم به آنها هجوم می برند و پاسداران بحالت تیراندازی به سمت شهر بانی عقب نشینی میکنند . پاسداران مستقر در شهر بانی از ترس حمله مردم به آنها به پاسداران اخطار میکنند که هر چه زود تر شهر بانی را ترک کنند . طولی نمیکشد که یک زرهپوش ارتشی به شهر بانی می آید و پاسداران را به یادگان میبرد مردم به شهر بانی میریزند و زمین خلق سلاح پاسدارانها ، آفسری را که میخواسته مقاومت کند بقتل میرسانند . آنها همچنین ماشین پاسداران را به آتش میکشند و تمامی وسائل شهر بانی را صادره می کنند . در این درگیری یک کارگر و یکفر دانش آموز شهید میشوند و یک پاسدار و یک نفر پاسدار نیز مجروح میگردد



بزرگداشت چهلمین روز شهادت کاک فراد سلطانی

در روز پنجشنبه ۷/۱۹ ساعت ۴ بعد از ظهر تظاهراتی در سبب شهادت سلطانی صورت گرفت . تظاهرات از قورسان (تابلک) آغاز شد . و تظاهر کنندگان پس از عبور از خیابانهای اصلی شیر ساعت ۶ بعد از ظهر به خیابان شهدا (توح سابق) رسیدند و متفرق شدند جمعیت تظاهر کننده بلاکارد هائی را خود حمل میکرد کد بر روی آنها شماره هائی مانند: "مستحکم باد بیوند خلفای ایران" ، "کردستان را کور-متان برنجین خواجم کرد" ، ... نوشتند شده بود . برخی از شعارهای تظاهر کنندگان چنین بود: ایران را سرگردان نمکنیم" ، "کردستان سیاست ایران پیسیا خیز" ، "حکومت اسلامی ندای سرمایه دار ، پاسدار فاشیستی حامی سرمایه دار" ، "چمران آمر - یگانی اعدام باید کرده" ، "چه گوارای - کردستان (#) کاک فراد سلطانی ، برجسدار آزادی ، عزالدین حسینی" .

(#) - منلماژوده هائی که کاک فراد سلطانی سلطانی شهید را "چه گوارا" شهید مقایسه میکنند منظورشان بدست دادن اس هر دو قهرمسیان است که خواست هر دو سعادت خلقها بوده است . اما از نظر منی بر بنا به مدین چه گوارا که معتقد به خط منی انحرافی چریکی است با ذوا سلطانی که معتقد به خط منی مبارزه مسلحانه بوده ای است تفاوت آشکار وجود دارد . اولی فکر می کرد که بدون آمادگی لازم نموده هاند - تدهیهای چریک میتوانند کاری از پیش برند اما دومی معتقد است که تنها با آمادگی لازم نموده ها و با کمک آنهاست که میتوان در عمل مسلحانه پسر علیه دشمن پیروزند . و خواست سعادت واقعی خلق و زحمتکشان در عمل ، تنها از طریق عمل به منی مبارزه مسلحانه نموده ای بدست می آید نه منی چریکی جدا از تنده .

از خبرنامه شماره ۲ سازمان انقلابی زحمتکشان

مورخ ۵۸/۷/۱۷

یک آر-بی - جی ۲ و مقدار زیادی مهمات صادره شد و پیشمرگان سالم به پایگاه خود بازگشتند .

۲ - در تاریخ ۵۸/۷/۷ رفقای (س.ا. - ز.ک.ا) پایگاه "برده رشان" را پیش از اینکه به تصرف مجاهدین درآید منفجر کردند .

۳ - رفقای پیشمرگ (س.ا. - ز.ک.ا) در روز ۵۸/۷/۱۱ بدنبال بمبشن جاده میا ندوآب - بوکان طی یک حمله به خود، وی دشمن ۴ مجاهد را کشته و یک نفر درآورد دستگیر کردند و پس از صادره یک دستگاه ماشین سیمرغ و تعداد ۴ قبضه ژ - ۳ و مقادیری فشنگ سالم به پایگاه بازگشتند . در شب هفتم روز ، پیشمرگان (س.ا. - ز.ک.ا) جاده مهاباد - میا ندوآب را بسته و منفجر درجه دارا دستگیر کردند .

کردستان ایران

۱ - رفقای پیشمرگ " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ، پس از اطلاع از اعزام یک ستون از نیروهای دشمن از طریق جاده بانه - سردشت در تاریخ ۵۸/۷/۱۳ کنترل این جاده را در دست گرفته و با نزدیک شدن این ستون در روز ۵۸/۷/۱۵ جاده را مین - گذاری کردند . متاسفانه مین ها بدست نفس فتنی عمل نکردند و در نتیجه درگیری شروع شد . پیشمرگان (س.ا. - ز.ک.ا) در این نبرد قهرمانانه که ۸ ساعت بطول انجام مید ، همراه با عده ای از پیشمرگان که در جریان جنگ به کمک آنها آمده بودند ، نیروهای ۸۰ نفره دشمن را تار و مار کردند . در جریان این درگیری ۶۴ تن از مجاهدان کشته و ۱۱ تن دیگر دستگیر شدند و همچنین ۲ قبضه مسلسل کالیبر ۵۰ ، یک خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری ۳ شیربار ژ - ۳ ، ۳۰ قبضه تفنگ ژ - ۳ ،

پیکار

اویسی های جدید سخن می گویند!

تهدید آشکار خلق کرد توسط لشکر ۶۴ ارومیه

در مقابل انقلابیون سبز، حرامی دارد سی -
 سرمایه آرتان می خواهد که: "بمنظور
 جلوگیری از هرگونه اتفاقات و اعمال خرابه
 کاری در منطقه با ارتش همکاری و با مراجعه
 به نزدیکترین یگان ارتش و با ژاندارمری
 ماورین را از مقاصد شوم و توطئه ضد خلقی
 آنان (یعنی انقلابیون) باخبر سازند". و از
 اهالی می خواهد که برای ارتش ضد خلقی و سبز
 علیه انقلابیون جاوسی و خیرچینی کنند و
 وقیحانه تر اینکه حیظه عمل آنان، نه تنها
 منطقه مسکونی شان بلکه باید "حوالی آبادی
 آنان" را نیز دربرگیرد! اما "اطلاعیه هنوز
 پایان نیافته بلکه تا اینجا وظایف اهالی
 منطقه آذربایجان غربی" را تعیین کرده است.
 اطلاعیه با مقدمه ای و متنی "اویسی"

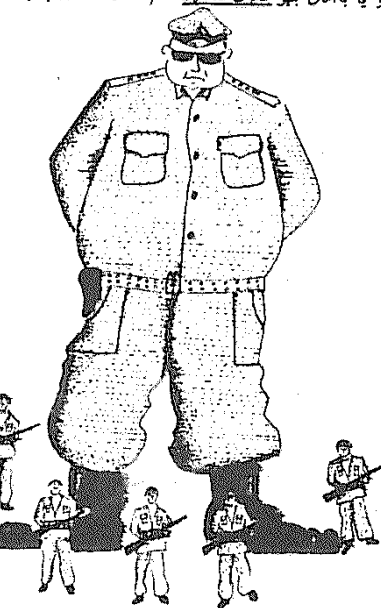
سست و معایل ستم جاران سرضبط و تکریم
 فرود آورد. اما با تامله گویی ار عدم غفلت
 کافی تهدیدنا را می شده اند اما نه میکنند که
 ۲- "همکاری با آنان به "هر نحوی" متنوع است.
 و با اس تا کند به گمان خود تمام راهها را
 بروی توده ها بسته است تا از جا میان و مدافعین
 راستین خود حمایت و پشتیبانی نکنند. و لسی
 ارتجاع از آنجا که سدا ندیا توده های مسکونی
 طرف است (توده های گه با زکی یک رژیم
 دیگرمان توری ار سرتگون کرده اند) و آنها با
 این شهیدها از جا درمی روند سست ضد خلقی
 شده "مندان قروجه" سبزو دینلاش می کنند تا
 چاره ای نیابند. لکن ما هم چاره ای جز
 غلبه تر کردن تهدیدش نداریم. اینست که این-
 بار به اهالی منطقه راز را "بی تفاوت بودن"

روزنامه "اطلاعات" مورخ ۵۸/۷/۱۷
 اطلاعات از طرف لشکر ۶۴ آذربایجان غربی
 درج شده است که تا این توجیه بسیار می باشد.
 محتوای این "اطلاعیه" در عین آنکه ما هیبت
 ضد خلقی رژیم حاکم و ارتش "ملی" اسلامی اش
 را نشان می دهد، بیانگر ضعف و زبونی و استیصال
 آن در مقابل با خلق ستمدیده و قهرمان کرد
 نیز می باشد. "اطلاعیه" در آغاز به بیسار
 "دوستانه" و "برادرانه"، "اهالی غیور
 و میهن پرست کرد" را مورد خطاب قرار می دهد
 تا زمینه را برای بیان "احل خطیبه" آماده
 سازد. و در امتداد همین زمینه "و طبقه
 شرمی و میهنی"، "حکومت خردین" و "قهرمان
 امام خمینی" منسبت می شود خامسوس استفاده
 از ناآگاهی و احساسات مذهبی توده ها، از همان
 آنان را مشوب کرده و از آنان در جهت اهداف
 پست و ناپسند رژیم حاکم بهره میگیرد. "اطلاعیه"

گوشه آغاز شده و ادامه یافته و در این میان
 وظایفی برای اهالی منطقه آذربایجان غربی
 تعیین کرده. ولی... ولی اگر ایمن
 "اهالی" که با پوست و گوشت خود ما حیت ضد خلقی
 جمهوری اسلامی را درک کرده اند، و بوجوسی و
 بیهودگی وعده های رهبران و حاکمان کنونی
 را دریا فتها ند، بخوانند که از این "وظایف"
 و "دستورات" سرپیچی کنند و آنها را به
 ریشخند و استهزا بگردانند، تکلیف شرعی
 چیست؟ "اطلاعیه" با صراحت شوم با "فاطمیت"
 اعلام میدارد که کسانی که این دستورات را بکار
 می برند و از این "وظایف" تخلف کنند "یقیناً"
 بدانند با خود اهالی آن حدود (ونه حتی همکاری
 کنندگان و "بی تفاوت" هالیکه "اهالی آن
 حدود" - گویا فرمانده جانیکارانی که قریب
 ۷۰ نفر از اهالی دهکده قارنا را قتل عام
 کردند سخن می گوید) مانند افراد حزب منحل
 دموکرات و ضد انقلابیون رفتار خواهد شد" و
 هوطنان ما سخوی سدا نشند که امروز به پها نه
 ضد انقلابی بودن چگونه بهترین فرزندان خلق
 را به جوسه اعدام می سبزند و حتی از افراد
 مریش و صدومینی که تا کمیشان گج گرفته شده
 است هم نمیگذرند... بالاخره "اطلاعیه"
 پایان می پذیرد. ولی علیرغم تهدیدهای
 فاشیستی که در اطلاعیه آمده است و لشکر ۶۴
 هم "مادفانه" و "خالصانه" در اجرای آن کوشا
 خواهد بود، فرمانده لشکر ۶۴ محبوب بازر-
 گان نخست وزیر منصوب آیت الله خمینی،
 بهیچ وجه آرامش ندارد و آسوده خاطر نیست.
 زیرا که او و امثال او خوب میدانند، بر
 خلاف تبلیغات را دیوتلوویزیون و رسانه های
 گروهی دست نشاند و مزدور، که و انومدی -
 کنند ارتش و پاسداران برای سرکوب عوامی -
 با لیزبان و صهیونیم... تلاش می کنند،
 این مردم هستند که در مقابل ارتش و پاسداران
 ضد انقلاب قرار دارند و این توده های زحمتکش
 خلق کرد و انقلابیون هستند که جان بر کف
 برای احقاق حقوق اولیه خود میزنند و به همین
 دلیل هم تیسار و همیالکی هایش حق دارند
 که علیرغم ما در کردن اطلاعیه های غلاظ و شاد
 آسوده خاطر نباشند. حق دارند؟

اطلاعیه لشکر ۶۴
 قزوین و سلفی
 اهالی غیور و میهن پرست
 کرد، فرزندان و خواهران
 و برادران، طبقه شرمی و میهنی
 فرخنده شما است که در
 رزم و شجاعت حکومت خردین
 جمهوری اسلامی و استقلال
 وطن و لشکر خردین امام خمینی
 با ارتش و ژاندارمری همکاری
 کنید ارتش برای رفاه شما
 امنیت منطقه تلاش میکند،
 برای این که جیف و جیل
 خانواده شما از گزند اشرار
 و وطن فروشان در امان باشد
 باید در همه حال دست برداری
 و همکاری سوسی برادران
 نظامی دراز کنیم. ارتش به
 کلیه اهالی آبادی های منطقه
 آذربایجان غربی اکیدا اعلام
 میدارد چنانکه افراد ضد انقلابی
 و اشرار و مزدوران حزب
 منحل دموکرات را پناه دهند
 و یا با آنان بهر نحوی همکاری

بندار این مقدمه جیبی و زمینه سازی خواهد
 "همکاری" با ارتش و ژاندارمری که مستفاد است
 برای "رفاه" اهالی و "امنیت" شلانش
 می کنند (لابدشاً خدمتالمن هم حاکم و لشکر ۶۴
 چنینده می باشد!) می شود. همکاری ای که
 عیوسیه، امام خمینی هم فرط ن داده شده
 ولی بلافاصله این بهمنهاد و خواجش تبدیل
 به یک دستور العمل صریح و خطیر منشا می شود
 که "با بدردرهم حال دست برداری همکاری
 بسوی برادران نظامی دراز کنیم" "اطلاعیه"
 با این "دستور" پایان نمی یابد بلکه آغاز
 می شود و تمام مطالبی که تا اینجادر "اطلاعیه"
 آمده است، خود مقدمه ای می شود برای مطالب
 بعدی که متن اطلاعیه را تشکیل میدهد. متن
 "اطلاعیه" پس از مقدمه ای که ذکرش رفت چنین
 شروع می شود! "ارتش به کلیه اهالی آبادی
 های منطقه آذربایجان غربی اکیدا اعلام
 می دارد، چنانکه افراد ضد انقلابی و اشرار و
 مزدوران حزب منحل، دموکرات را پناه دهند و
 یا با آنان به هر نحوی همکاری و یا در مقابل
 آنان بی تفاوت نباشند و یا خلافکاران و اشرار
 در حوالی آبادی آنان به اعمال گروگان گیری
 دست بزنند و همکاری اهالی با آنان منحصی
 باشد، یقیناً بدانند با خود اهالی آن حدود
 مانند افراد حزب منحل، دموکرات و ضد
 انقلابیون رفتار خواهد شد." می بینید که
 فرمانده لشکر ۶۴ چگونه چهره "فاشیستی و
 جنایتکارانه، خود را عیان ساخته است. دقت
 بیشتری در نقل قول فوق الذکر می کنیم تا
 ما هیبت ارتش جمهوری اسلامی و رژیم حاکم را
 بهتر دریا بیم، در نقل قول مذکور، ارتش
 اهالی آبادی های منطقه آذربایجان
 غربی را، ا- اکیدا بر حذر می دارد از اینکه
 "افراد ضد انقلابی و اشرار و مزدوران حزب
 منحل، دموکرات را پناه دهند" (البته در اینجا
 منظور از ضد انقلابیون، اشرار و... روشن
 است. روشن است که خدا انقلابی درقا موس قدرت
 حاکم و ارتش "ملی" اش یعنی انقلابیون، فرژ-
 ندان راستین خلق و توده زحمتکش که حاضر



آسوده خاطر نباشند. حق دارند؟

ندان راستین خلق و توده زحمتکش که حاضر

ارتجاع رسوا میشود، صحت افشاگری های کمونیستهای واقعی بیشتر روشن می گردد و سازشکاران به تنگنای پومی افتند!

از بدروزی کار آمدن رژیم حاکم، نیرو - های راستین طرفدار طبقه، کارگر، سیاستها و عملکردهای ضدانقلابی آنها در پهنه های گوناگون، توضیح داده و افشا می نمودند. ولی با توجه به محدودیت توان و قلت امکانات نیروهای طرفدار طبقه، کارگر و قدرت رژیم که در توهم توده ها ریشه داشت و نیز امکانات وسیع و گسترده تبلیغاتی آن، اکثریت توده های خلق از حقیقت واقعاتی که در میهن مان می گذشت و توسط نیروهای انقلابی و مترقی با زگو می شد، با خبر نمی شدند (به ویژه بعد از توقیف مطبوعات مترقی) و یا اگر با خبر می شدند با تحریفات و توجیهای که از طرف ارتجاع حاکم درباره آنها می شد، آنها را باور نمی کردند ولی از آنجا شکی نمی توان همیشه بر دروغ و شیرنگ و ناآگاهی و توهم توده ها تکیه زد و از آنجا شکی سرانجام دروغ و شیرنگ دروغگویان و شیرنگ بازان بر ملا می شود توهم توده ها فرو می ریزد، اکنون بسیاری از سیاست های فریبکارانه و ارتجاعی رژیم برای توده های که تا چندی پیش به رژیم ایمان و اعتقاد داشتند روشن شده است و از همین رو هم اعتقاد سابق به بی اعتمادی، خشم و کینه نسبت به قدرت حاکم و سردمداران رژیم بدل گشته است. امروز بسیاری از مردم ما می بینند مسائل را که انقلابیون راستین مطرح می کردند، مانند کمک رژیم به نفوذ آنها و تسلیح آنها بر علیه دهقانان تحریک گشت دهقانان و سوزاندن خرمنهای آنها توسط نفوذ آنها (که بطرز نا جوانمردانه ای به نیروهای انقلابی چپ نسبت داده می شد)، حمایت و پشتیبانی کامل رژیم از سرمایه داران زالو و صفت در مقابل کارگران ستمدیده و قهرمان مساعدهت و همراهی مزخمسین و جنایتکاران در کردستان بر علیه خلق دلاور کرد و سرکوب خا شنانه این خلق رنج دیده، سازش و مسامحت با امپریالیسم و بیوزنه با امپریالیسم آمریکا و تلاش در تحکیم نفوذ وی ... مویه و حقیقت دارد. بطوریکه حتی خود قدرتمندان هم به انحاء گوناگون و با انگیزه های مختلف مجبور به اذعان بدانها می شوند. مثلا در مورد کردستان بطور مستمر از طرف نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست برای توده ها واقعات توضیح داده شد و علل بوجود آمدن جنگ تحمیلی به خلق کرد بررسی گردید. آنها بصراحت بیسان می کردند که "خلق کرد خود مختاری می خواهد جنگ". خلق کرد تجزیه طلب نیست، جنگ افروز - ان و جنایتکاران نیروهای انقلابی و توده های خلق کرد نیستند، بلکه نفوذ آنها، سران ارتش مزدور و ناساها از قبیل پهریزاد (تیمسار محبوب نخست وزیر منصوب آقای خمینی) و مرتجعینی چون چمرانها هستند. این خلق کرد نیست که به کشتار و خونریزی دست زده است. خلق کرد خود مورد تها و زورگشتار روحیانه قرار گرفته و مرتجعین گوردل حتی به قتل عام گروهی آن دست زده اند. ما پرده فریب و ریا به کمک بوفهای تبلیغاتی رژیم "بوسا استفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی توده ها مانع از

روشن شدن واقعات برای اکثریت توده ها می شد. و آنان را با دروغهای بزرگ و وقیحا نه (مانند در محاصره قرار گرفتن زنها در سنجق توسط اشراق که توسط خود آیت الله خمینی اعلام شد) به جنگ خلق کرد می فرستادند که در راه منافع امپریالیسم و ارتجاع بکشند و یا کشته شوند. ولی اکنون رژیم خسته و خمگین از مقاومت دلاورانه خلق کرد و افشای مستمر جنایاتش توسط نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست مجبور شده است صحبت از راه حل سیاسی بحیان آورد (رژیمی که تا دیروز از "پاک شدن کردستان" و "ختم غائله" کردستان سخن می گفت)

کشته شده اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیده اند و استوار بگلر می در کوبا کو ۵ نفر کشته و این در اثر بی لیاقتی با خیانت و توپنه فرماندهان زاندارمری از یک سو و تحریک احساسات ضد کردی و بیدار شدن روح انتقام جویان بر ضد کردهای معصوم است. متاسفانه با اینکه عاملین این کشتار شناخته شده اند به علت حمایت پهریزاد از مفسدین محلی امکان دستگیری و مجازاتشان نیست.

۴- در نطقه و حومه و بلکه در سراسر کردستان و آذربایجان غربی یکی از عوامل جنگ و خونریزی وجود ملائماهای ساواکی با متعصب و ضد کردی و نفوذ الیهای مسلح است که توسط ارتش و زاندارمری مسلح شده اند. (البته اگر آقای بهادران نمی توانستند اسم ببرند، مسا

- اعتماد بسیاری از مردم به بی اعتمادی و خشم نسبت به رژیم مبدل شده است.
- رویزیونیستهای خا شن با افشاء شدن این سند نیز، در صدد پوشاندن ماهیت رژیم هستند.

و بدلیل بن بست رژیم در آن گیر کرده است حامیان و ناسا بندیگان روشن بین آن به تلاش افتاده اند تا بلکه رژیم را از این بن بست نجات دهند، در این راه آنها گروهی از جنایات باندهای مختلف رژیم را افشا می کنند. تا بلکه سردمداران حکومت را بر عقل آورند، که پیش از این منافع دراز مدت خود را به خطر نیا نندازند. ما در اینجا توجه شما را به بخشی از گزارش آقای بهادران نموده "امام" و آیت الله منتظری (ایشان بدستور فاشی امام و دستور کتبی از آیت الله منتظری به آن منطقه فرستاده بودند) که ۲۵ روز در کردستان و آذربایجان غربی تحقیق و بررسی کرده است بدون هیچگونه تفسیر و توضیحی به نقل از "با مداد" بیست و ششم مهر ماه می آوریم:

۱- بعضی از ادله و شواهد درست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توپکس - مرموز در جریان است زیرا نفوذ آنها و مالکینی که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بوده اند توسط افرادی نظیر آقای دکتر چمران و تیمسار پهریزاد فرمانده لشکر ۶۶، سرهنگ شهبازیان و سایر فرماندهان ارتش و زاندارمری تا بن دندان مسلح شده اند و در برابر سردم مستمعف که سابقا ریا دست نفوذ آنها زجر کشیده اند تحت فشار قرار می گیرند.

۲- بعضی عناصر ارتش مانند فرماندهان فعلی کردستان و آذربایجان غربی و بیا و ... روح خصومت و عقده را بین ترک و کرد منطقه چنان تحریک کرده اند که برای همیشه باقی خواهد ماند. ... همین عامل باعث بیزاری مردم بیگانه از جمهوری اسلامی ویدیسی به شما گفته که در نتیجه مردم بسوی دموکرات ها سو داده می شوند.

۳- با تحقیقاتی مختل که گزارشات و سواز - های موجود جوانمردان استفاده می زاندارمری و مجاهد نماهای بنده تحت سرپرستی آقای معبودی و سرگرد حنفی در قارنا از انواع سفده حد اقل ۴۵ نفر را بدون گناه قتل عام کرده و در محل سکونت آنها و بعد از کشته ها را در ساساها انتقال داده اند که او را سردمدارین در جنگ

اسمش را می گوئیم: ملاحسنی جلاد در ارمیه، شیخ کزنگک در پیرانشهر، ...

چگونه رویزیونیستهای خا شن بر جنایات رژیم پرده می افکنند؟ این اسناد فقط ماهیت رژیم و سردمداران آن را رسوا نمی کند، بلکه تما می کسانی را که تلاش می کنند عاملین اصلی این جنایات را از دید توده ها پنهان نگه دارند و با بتوعسی پرده پوشی کرده و با ساکوت خود در مقابل این جنایات عملا تما می خلق کرد را تا بیسد می کنند، نیز افشا می سازد. آری همه اینها را نیز رسوا می کند.

رویزیونیستهای توده ای که بنا بر ماهیت خا شنانه خود، تا بحال تلاش کرده اند بر جنایات رژیم پرده بیا فکنند و از معرفی عاملین اصلی جنگ افروز در کردستان - هانند سا بر نقاط - خودداری کنند، در اینجا سبزدست از پرده پوشی بر نمی دارند. آنها حتی در مورد همین سند بهالا نیز نهایت چا کر منشی خود را به ارتجاع و سردمداران رژیم کنونی نشان می دهند. آنها در حالیکه در مردم مورخه ۵۸/۷/۲۶ به این سند اشاره می کنند و آنرا تحیر آور می نامند، در حالیکه این سند نه برای خلق کرد و نه برای نیروهای کمونیست حیرت آور نبوده و نیست چرا که آنها با رها خود بیش از این در مورد چمران ها و مسلح کردن نفوذ الیهای محلی ... سخن گفته اند. خیانت بیگانگان توده ای بلافاصله برای اینکه قدرتمندان را از خود نرنجانند، می گویند "ما روی افراد و اشخاص انگشت نمی گذاریم" (که منظورشان چمران آتش افروز و قناب، پهریزادها و حسنیها و معبودی های جلاد ... است) ولی روی کند ... صد در صد تصنعی مجاری کردستان انگشت می گذاریم! ما می گوئیم مگر که ما چرا می گردانیم چیست؟ چرا این است که خلق کرد حق تعیین سرنوشت می خواهد و رژیم نه فقط این حق را به رسمیت نمی شناسد بلکه به کردستان لشکر کشی می کند تا بر علیه خلق



است که دست به این جنایات میزند. آری آنها از آنجا که قافله دره درک این واقعات نیستند، حتی مرزهای خود را نیز با هیئت حاکمه مخدوش می‌سازند. تا چهره‌سرد به مرزبندی طبقاتی که بین زحمتکشان و خلقها از یکطرف و قدرت حاکمه از طرف دیگر وجود دارد.

ما سوال می‌کنیم این "دست راستی‌ها" که شما از آن صحبت می‌کنید چه کسانی هستند؟ آیا بازرگان که تلاش او برای تحکیم مواضع سرمایه‌داری وابسته بر همگان روشن است و بخشش خصوصی (یعنی سرمایه‌داران بزرگ و وابسته) را مظلوم می‌نامند، به کشتار خلق کرد به دست چمران‌ها افتخار می‌کند، کارگران مبارز و حق طلب را ضامن انقلابی می‌داند، دهقانانی را که زمین‌داران را از زمین‌هایی که بر روی

مراحت نقطه نظرات خود را در مورد مسائل مختلف بیان می‌کند و مسئولیت بسیاری از چیزها را قبول دارد و حتی از اطرافانی نظیر دکتر بهشتی و دکتریزدی و قطب زاده و... که مورد نفرت (با حداقل سوطن) بوده‌ها هستند بسا بردن اسم حمایت می‌کند، جاشی برای اینگونه منطبق‌های عوام‌فروشان باقی نمی‌ماند.

سازمان مجاهدین پس از مدتها سکوت در مورد فجایی که بدست هیئت حاکمه در کردستان صورت گرفته است و پس از زمانای بسیار آنها و با بردن گلوله‌ها بر سر خلق کرد و پس از نشان دادن بی‌اعتنائی نسبت به قتل عامهای ۷۰ نفر رنانه و کودگان و افراد بیگناه دهکده‌های "قارنه" و... و عدم افشاکری در مورد عاملین آنها و بسیاری دیگر فجایع نظیر آن و اسباب

کرد - با بقول آقای خمینی "کفار" - بجنگد؟ مزاین است که ما مورین سرکوب خلق کسره عبارتند از: ظهیرزاده‌ها و فرماندهان جلااد دیگر و سپاه پاسداران و خلقالی قصاب و در راس همه چمران؟ و جزاین است که چمران پس از یک دور سرکوب‌ها را موفقیت آمیز اما در واقع انداختن کل رژیم به بن بست خلاصی ناپذیر، نازمشت! می‌گیرد و آیت‌الله خمینی و بازرگان بدلیل نایستگی‌های ایشان در پیشبرد مقاومت مدخوبش به او ارتقا مقام می‌دهند و در راس ماشین سرکوب خود یعنی ارتش قرار می‌دهند؟ بنا براین آیا این شایه و دشمنی با توده‌ها نیست که رویزیونیست‌ها با کفایت اینک: "ماروی افراد و اشخاص انگشت نمی‌گذاریم... تلاش می‌کنند توده‌ها را از زیر قرار کردن ارتباط منطقی بین چمران و... با کل رژیم حاکم مانع گردند؟ و نگذارند که با افشاشدن چمران‌ها و فرماندهان جلااد ارتش کسانسی افشاگردند که اینها را وسیله پیشبرد سیاست و مشی ضد خلقی خویش قرار داده‌اند (۱) و آیا این شایه نیست که با وجود تمام حقایق فوق‌الذکر "کنه ماجرای کردستان را" صد در صد متضمنی "بنامیم تا مبادا توده‌ها از افشاشدن این اسناد بی‌بهره واقعیت بگردند؟

نگاهی به مواضع

سازمان مجاهدین خلق ایران

بعضی از نیروهای خلقی نیز هستند که بنا بر ماهیت طبقاتی خود و از آنجا که بدلیل فقدان قدرت سیاسی لازم بیرونتا ریا و حزب وی در شرایط کنونی، چشم به قدرت حاکم دوخته‌اند، نتوانسته‌اند در مورد کردستان سیاست درستی در پیش گیرند. از جمله این نیروها سازمان مجاهدین خلق است که اساساً طوری به مسائل جاری کشور برخورد می‌کند که گویی مبارزه طبقاتی خاد و ویجیده‌ای که امروز در جامعه ما جریان دارد، ناشی از یک "سو" تفاهم است! آنچه منطق مجاهدین را در بسیاری جاها و در بیان این مبارزه طبقاتی تشکیل می‌دهد، این است که گویا کسانی دور آیت‌الله خمینی را گرفته‌اند و اجازه نمی‌دهند ایشان تصمیمات درستی بفتح توده‌ها بگیرند. در نتیجه "تصادفاً" کشتار خلق کرد، عرب، کارگران، صیادان انزلی و... پیش می‌آید و گویا با زاین ناشی از یک "تصادفاً" است که دور ایشان پر شده از کسانی که ماهیت برخی از آنان برای خود مجاهدین نیز تا حدی روشن است. این منطق که عاری از هر گونه پایه علمی است آدم را بیباک‌ستسدال عا میانه و ناآگاهانه، توده‌ها در زمان شاه می‌ندازد که سردمداران، آگاهانه برزبانها انداخته بودند: "شاه خوب است ولی اطرافیانش بد هستند" (۱) اما امروز توده‌های ما در برتسو مبارزه طبقاتی عظیمی که از سرگذرانده‌اند بدان حد از رشد و آگاهی رسیده‌اند که دیگر زیر بار اینگونه منطق‌ها نروند. از اینسی گذشته زمانی که خود آیت‌الله خمینی بسا

(۱) - مادر شماره آینده با هم بمواضع حزب توده در قبال مسئله کردستان خواهیم پرداخت.

● امروز بسیاری از مردم ما می‌بینند که حرف‌های ما رکسیست - لنینیست‌های

راستین درباره رژیم حاکم مویه مو درست بوده است.

● چرا سازمان مجاهدین خلق در مورد جنایات رژیم در کردستان،

سکوت میکند؟

آن‌جا می‌کنند بیرون رانده‌اند، "غاصب" می‌نامد و به مهره‌های شناخته شده امیرالایم نظیر قره‌نی، هلاج، شاکر و... می‌بالد، دست راستی نیست؟ و آیا این در حالی نیست که آقای بازرگان نه بعنوان یک فرد بلکه بعنوان رهبر تمام نمایندگان بورژوازی که در "نهضت آزادی" گرد آمده‌اند و اکنون سهم مهمی زادر رأس قدرت حاکمه دارند، عمل می‌کند؟ آیا بزدی‌ها و چمران‌ها و قطب زاده‌ها و بهشتی‌ها و... که در قدرت حاکمه، فعلی شریکند، دست راستی نیستند؟ و با زاین همه اینها منتخب و مورد تأیید امام نیستند؟ و آیا این نشانگر و مبین نوع تفکر خود او هم نیست؟... و آیا لشکرکشی به کردستان و کشتار خلق عرب، به خاک و خون کشیدن کارگران و دهقانان در کارخانه‌ها، در روستاها (و اخیراً در بندرانزلی) و تیرباران فرزندان انقلابی خلق بدست کسانی غیر از پاسداران تحت فرمان "ثروای انقلاب"، ارتش و مدنی قصاب و خلقالی جلااد صورت می‌گیرد؟... و اگر اینها مجموعاً قطبی را تشکیل می‌دهند که قدرت را در دست داشته و بر علیه کارگران، دهقانان، خلقها و نیروهای انقلابی عمل می‌کنند - چیزی که امیرالایم هم می‌خواهد پس دیگر این "دست راستی‌های" "مجهول" کجا هستند؟ و دشمنان "مجهول" خلق کجا قایم شده‌اند که بیایند و بهترا زاینان عمل کنند؟ نکند شما هم شرهات رژیم را قبول دارید که برای جنگ با بالیزبانها و ایادی اوبه کردستان لشکر کشیده است؟...

حرف زدن برای هیچ نگفتن

در جای دیگر نامه مجاهدین به امام آمده است: "... بی تردید ما یقین داریم که شما بر تمام ما اجرا و قوف کامل دارید... اما این ما چرا چیست؟ کجا هدین ساکتند و صرفاً کلی - باقی می‌کنند، ما ملینا علیاً بین ما چرا "ها و ایبر جنایات چه کسانی هستند؟ مجاهدین حرفی نمی‌زنند. ما از رهبری این سازمان می‌برسیم بقیه در صفحه ۱۳

پس از کناره گیری آگاهانه (جندده روزه خویش) از مبارزه طبقاتی به بهانه "اعتراض به خفقان" (بقول اولین مجاهد پس از انتشار در دوره جدید، گوئی دیگر خفقان تمام شده است!) ولی در اصل بخاطر نجات خود از موضعگیریهای مریخ و آشکار در مورد مسائل توده‌ها چه در کردستان و چه در مورد آنچه در سایر نقاط سر زحمتکشان و نیروهای انقلابی می‌آید و بخاطر اینکه در مقابل قدرتمندان قرار نگیرد. اخیراً نظراتی در مورد کردستان طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی مطرح کرده‌اند که بر خورده در چند اجمائی بدان ضروریست:

"دست راستی‌های" نامعلوم

و چینی‌های معلوم!

مجاهدین در این نامه برای اینکه به خیال خود، خود را از "سوالات بسیاری که از جانب توده‌های پر شور جوان و مبارز، که به اعتبار گذشته، مجاهدین، حول این سازمان گرد آمده‌اند، خلاص کنند. و برای اینکه به سوالانی نظیر چرا سکوت می‌کنید؟ پس کجا رفت آن حمایت از خلقها و حرفها و شمارا راجع به حق تعیین سرنوشت خلق‌ها (از جمله خلق کرد) جواب درستی ندهند، به "چپ‌روهای" معلوم و "دست راستی‌های" نامعلوم (حمله کرده‌اند و کوشش کرده‌اند چنین وانمود کنند که گویا در کنار خلق کرد قرار گرفتن و ارمنافع آنها دفاع و پشتیبانی کردن به "تفاهای فرعی" "دامن زدن" محسوب میشود! آنها از آنجا که قادر به درک پیوند مبارزه ملی خلقها (واژه جمله خلق کرد) با مبارزه، غذا میریالیستی در شرایط مشخص کنونی نیستند، از آنجا که قادر به درک این واقعات نیستند که هیئت حاکمه کنونی نه از روی "تصادف" و "سو" تفاهم و نه در نتیجه گزارشات غلط این یا آن دست راستی لایذ نامعلوم به رهبران! است که به کشتار خلق کرد پرداخته بلکه دقیقاً بخاطر منافع طبقاتی خود و نظام سرمایه‌داری وابسته که لاجرم منافع امیرالایم را نیز در بر می‌گیرد

مضحکة شوراهای دولتی و حزب توده خائن

رژیم حاکم بعد از مدتی با مخالف خوانی در مورد شوراهای سرانجام تحت فشار توده‌ها بقبول ظاهری آن‌تن در دادتا این بار در عمل به نفعی آن ببردازد. انتخابات شورا - های شهر با عجله هر چه تمامتر بدون اینکه ذکری از وظایف و حدود اختیارات آن در میان باشد، سرهم بندی شد. اعتراض و بی - تفاوتی اکثریت زحمتکشان نسبت به اینس منحکمه جدید بوضوح نشان داد که توده‌ها ، برخلاف نظر دستگاه حاکم که آنها را همچون گله گوسفند محتاج به جویان (بنا بر اصل ولایت فقیه) می پندارد، دارای آنجنسان درکی از منافع طبقاتی خود هستند که به آسانی فریب دوز و کلنگهای رژیم را نخورند. این حقیقت را آثار رای دهندگان در شهرهای مختلف بخوبی نشان میدهد. بعنوان مثال در شهر رشت با قریب ۳۵۰ هزار نفر جمعیت تنها ۳۰۰۰ رای داده شده است! شهرهای دیگر نیز وضعی بهتر از این نداشتند.

در واقع این شکست سختی بود برای رژیم که با پیش کشیدن مزورانه طرح شوراهای تبلیغاتی که حول آن بزاه انداخته بسود، هدفهای معینی را دنبال میکرد. و اما این هدفها چه بود؟ رژیم میخواست :

- با قبول ظاهری شوراهای فاسد آنکه خود را حامی آنها معرفی کنند ، با خالی کردن شوراهای مورد نظر زحمتکشان از محتسوا و اعضاء آنها را به ابزاری در دست خود تبدیل نماید. (۸)
- خواست عادلانه خلقها - حق خود مختاری - را با قرار دادن شوراهای فرمایشی در مقابل آن لوث نماید .
- سرانجام هواداران نظام شورائی (که هم کارگران و دهقانان و هم قشار متوسط جامعه را ولوبا استنباطات مختلف از شورا دربرمیگیرد) خلق سلاح نموده و خود را از زیر فشار توده ها برهانند.

نازمان ما در اعلامیه ۱۶ مهرماه خود بدرستی ، این شوراهای دولتی را " حربه نوینی " برای " فریب " مردم ارزیابی نمود که ارتجاع بدان توسل جسته است . در همان اعلامیه آمده است :

" کمونیستها ، باید با وسیعترین تکلی دست به فعالیت افشاگرانه در باره ماهیت این شوراها را و اهداف رژیم از پیش کشیدن آنها و شرایطی که این انتخابات در متن آن صورت میگیرد و ... در بیان توده‌ها

(۹) - رژیم در این زمینه ، قبل از اینس نیز استعداد دنگرئی ! از خود نشان داده است. اوبا متلاشی کردن شوراهای خلقی در کردستان ، در روستاها ، در کارخانه ها و ادارات و ارتش ، همچنین شبی ساختن " کمیته های اسام " از همان ظرفیت محدود انقلابی خویش در ابتدای کار ، دشمنی خود را با هرگونه شورای خلقی نشان داده است .

وظایف " شوراها " بیان دیگری از ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم است . چرا که اینان آنچنان از مردم زحمتکش ما بیگانه اند ، و آنچنان نسبت به زحمتکشان ما بی اعتنا هستند که اساساً لزومی نمی بینند که به آنها بگویند این " شورا " از نظر مابینی چه ؟ اعلام نکردن محتوای شوراهای برای توده ها ، مبین ماهیت ارتجاعی این شوراها نیز هست ، چه رژیم چنین میبنداشت بدون اعلام ماهیت ارتجاعی این شوراها بهتر میتوانست توده ها را بیای صندوقهای رای بکشد تا زمانی که توده ها از ماهیت واقعی این شوراها باخبر باشند. اما رویزیونیست های حزب توده در چنین انتخاباتی شرکت کردند. آنها از رو - سیاهی شرکت در فراندوم گذاشتی ، که امروز دیگر ماهیت آن برای بسیاری از توده های ساده شرکت کننده اش نیز روشن شده است . فقط این را یاد گرفته اند که برای خالی نبودن عریضه بگویند " ... چگونه مردم میتوانند در انتخاباتی شرکت کنند که حدود اختیارات و وظایف ارگانهای انتخاب شونده آن ، هنوز مشخص نیست ؟ ... " (اعلامیه ۷ مهرماه رویزیونیستهای توده ای)

اما تنها ۵ روز بعد زمانی که مجبور بودند مریحاً به ارتجاع حاکم پاسخ دهند ، شیوه قبلی خود را بکار گرفتند. آنها ابتدا ، حدود اختیارات ایده آلی را برای شوراهای تصور کرده و آنگاه چون کبکی سر در زیر برف کرده و گفتند " ما با چنین اصولی و با چنین برنا های در انتخابات شوراهای شهر شرکت می کنیم ! " (اعلامیه ۱۲ مهر ماه کمیته مرکزی رویزیونیستهای حزب توده)

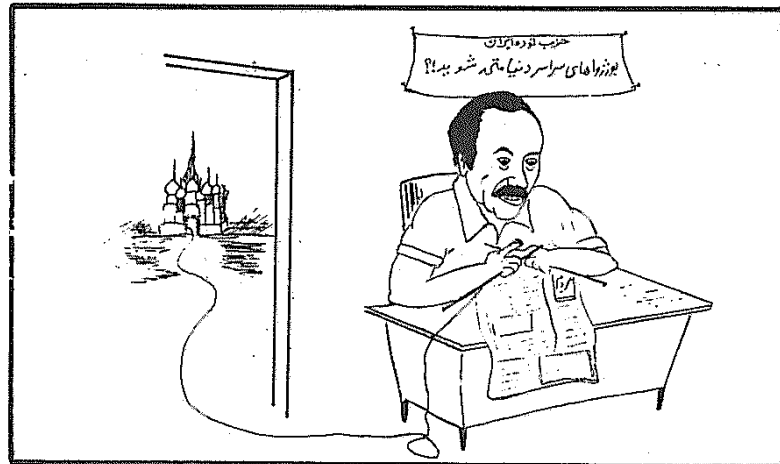
اما امروز دیگر جریان زندگی بد اکثریت زحمتکشان که در فراندوم گذاشتی بسیاری داده است و زحمتکشان ما بسادگی گذشته فریب نیرنگ و تزویرها رانی خورند و به همین علت است که می بینیم اکثریت توده ها در انتخابات شوراهای شرکت نمی کنند و در اینجا است که مشت حزب توده خائن بیشتر باز میشود

بزنند و با آگاه شدن آنها از نقش و ماهیت شوراهای واقعی ، اهداف توطئه گرانه و فریبکارانه هیئت حاکمه را در بننگ آید توده ها آشکار نمایند .

همانطور که دیدیم توطئه گران و فریب - کاران با جواب دادن شکنی از جانب توده ها مواجه شده و هر چه بیشتر مفتخ شدند. تا آنجا که خود نیز بدان اعتراف کردند . صباغیان پس از اتمام انتخابات اعلام کرد که : " ... استقبال مردم از شوراهای رفاقت بخش نبود . این عکس العمل توده ها ، در واقع جوابی نیز بود به یاره سرانگهای حزب توده . و هر چه بیشتر بی آبرو شدند .

حزب توده که طبق سنت دیرینش شیفته امکانات موجود بوده و در " تمهین روش خود از واقعه ای تا واقع دیگر ، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز " (لنین) ، همچون دیگر رویزیونیستها " مهارت " ویژه ای دارد ، همدا با هیئت حاکمه به تبلیغ شوراهای فرمایشی پرداخته و فعالیت در آن شرکت نمود این خائنین به طبقه کارگر ، که همگامی خود را با ارتجاع حاکم در پوشش الفاظ مارکسیستی توحه و " شورسوه " نموده به مشاطهگری میپردازد. برای حفظ خود از هسج خیابانی رویگردان نبوده و همچنان با تهای تمام عوام فریبی میکنند. آنها در توجیه شارلانیسم خود چه در مورد فراندوم گذاشتی و چه در مورد انتخابات شوراهای از روش واحدی پیروی کردند. ابتدا جمهوری اسلامی را که محتوایش برای احدی شناخته نبود ، با بریده هائی از گفته های خصمی در اینجا و آنجا ، " تعریف " کرده و سپس به آن چیزی که خود ساخته و پرداخته بودند و کوبا جمهوری اسلامی نیز همان بود ، رای مثبت دادند ! آنها مشابه این سیاست خائنانه را در مورد شوراهای شهر نیز بکار گرفتند.

آنها در انتخاباتی شرکت کردند که اساساً محتوای وظایف موضوع انتخابات یعنی " شوراها " نامشخص بود ! تا مشخص بسودن





گرامی باد خاطرۀ رفیق شهید

سیمین جریری

" ای مرغیای طوفان !

پروازتان بلند

آرامش گلوه، سرب را

درخون خویشتان

اینگونه عاشقانه بذیرفتید

اینگونه مهربان

ز آن سوی خواب مرداب

آوازتان بلند ! "

سه سال پیش، در ۲۵ مهر ۱۳۵۵ بکسی دیگر از انقلابیون پاکباز راه رهائی طبقه کارگر، طی یک درگیری مسلحانه نابرابر بوسیله رگبار گلوه‌های ساوا که خون خود در غلتید و از ادامه مبارزه‌ای که چندین سال، با شور و استقامت دنبال کرده بود، بازماند. رفیق شهید سیمین تاج جریری، روشنفکر انقلابی‌ای که نمیتوانست در برابر اسارت‌توده‌های زحمتکش خلق، سکوت کند، نمیتوانست بورژوازی وابسته با میرالیم و در رأس آن رژیم شاه‌خائن را در غارت و مکیدن خون زحمتکشان میهن نظاره کند و مانند بسیاری از مدعیان انقلابیگری امروز به شویه بی‌عملی خود بپردازد، روشنفکر انقلابی و جستجوگری که راه نجات زحمتکشان را در برتو جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم و قدرت‌دست‌های بر سر ما طبقه کارگر قهرمان و دیگر زحمتکشان میهن مایافته بودی پروا از هر خطری، مبارزه مخفی و انقلابی خود را در بخش‌متشعب سازمان مجاهدین خلق ایران دنبال میکرد، رفیق فعلاً معلومی زحمتکش بود و در سازمان به مبارزه انقلابی ادامه داده و در قسمت تکمیلی فعالیت میکرد. تحرک و شوری که رفیق در انجام وظایف جانشین‌زمانی از خود نشان میداد، فعالیت‌های او در سنگلات و پیچندم بودن او و

دیگر منطبق عامیانه و عوام‌فریانه " خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت‌شو " این رویزیونیست‌ها، که در زمان رفراندوم عنوان میکردند، نیز موردی ندارد در این جاست که دشمنی آشکار و بی‌برده این دارو دسته رویزیونیست با پرولتاریا و با تمامی زحمتکشان بیشتر معلوم میشود. و اکثریت زحمتکشان مانیز با امتناع از شرکت در انتخابات شوراها مثل محکمی برده‌ها این مشاطه‌گران بورژوازی میکوبند. اما تمام مسئله بدینجا خاتمه نمیابد، بلکه مسئله اساسی‌تر این است که هدف حزب توده از شرکت در انتخابات شوراها (و اساساً هر نوع انتخاباتی که رژیم برآمده می‌سازد) چیست؟ و این هدف چه نتایجی با منشی و سیاست و هدف واقعی کمونیست‌ها از شرکت در انتخاباتی دارد؟ در این مورد ما در ۱۶ مهرماه خود متذکر شدیم:

" بطور کلی لازم متذکر است کسسه کمونیست‌ها هیچگاه بخاطر ماهیت دستک‌های بورژوازی که دولت‌های ضد خلقی به آنها اجازه فعالیت میدهند، از شرکت در آنها امتناع نمی‌کنند. کمونیست‌ها در هر جایی کسسه توده‌ها هستند همواره با روشی حضور داشته باشند و از تریبون همان دستک‌ها ماهیت دولت‌بورژوازی را برای توده‌ها افشا کنند. بطور نمونه میتوان از انتخابات مجلس-خبرگان نام برد که ما نیز علیرغم آگاهی بر ماهیت ارتجاعی آن و تبلیغ و ترویج در این زمینه، به شرکت در آن اقدام کردیم تا از این طریق نیز به توده‌ها نشان دهیم که بورژوازی قادر به پاسخگویی به خواست‌های آنها نخواهد بود."

اما شرکت رویزیونیست‌ها در انتخابات شوراها از این اصل کمونیستی تبعیت نمی‌کند. آنها آن‌ها در مجلس‌ها و رویزیونیسم در غلغلده‌ها اند که سببی تریبون احکام مارکسیسم-لنینیسم را زیر پا می‌گذارند. آنها در انتخابات مجلس خبرکشان شرکت می‌کنند، اما نه منظور اثنای شکل و محتوای این مجلس برای توده‌ها. بلکه برای بدست آوردن فرصتی بخاطر سبب‌زدی با ارتجاع. آنها در انتخابات شورای شهر شرکت میکنند باز نه برای اثنای آنها و آموزش دادن به توده‌ها از این طریق، بلکه برای بدست آوردن سیمی در این شوراها و همکاری با ارتجاع حاکم. بهین دلیل است که آنها منتقدند که " میتوان در همان حدی (در کدام حد ؟!) که ممکن است تنها پنهان واقعی مردم را به شوراها فرستاد " آری مسئله از نظر این رویزیونیست‌ها مرناً رفیق در شوراها و اثنال یک سندی برای همکاری با هیئت-حاکم است و این سازمان شبکه زحمتکشان ما این مجال را با امتناع از شرکت در انتخابات از رویزیونیست‌ها میکوبند. آنها را خلع سلاح میکنند. ■

توضیح و تصحیح

در مقاله ای که درباره شهادت رفیق سیمین عزی در پیکار ۲۴ درج شده بود اشیا-ها تی وجود داشت که متن بوزن-سراوان از خوانندگان، نگار، با این ترتیب تصحیح میشود

- ۱- محل تولد سیمین محلد علاءخانه-کرمانشاه است، نه روستای الانامه.
- ۲- سیمین که در کامیاران مسلم بود در جلو گیری از حرکت تانکی‌های ارتش از طریق کامیاران به مریوان، به حرکتی شده ای اعتقاد داشت و در برابر عده ای که معتقد بودند باید مردم مسلحانه با تانکیا بجنگند میگفت: " عمل مسلحانه زودرس است و باعث تلفات مردم و ترس آنها از مبارزه تا برابر و بیانه ای بسرای ارتجاع میشود. باید بصورت عملی توده ای که جنبه آموزشی و درس‌گیری برای مردم

(م. سرشک)
در انجام وظایفی که خطرات سخت‌تظیر درگیری با دشمن و یا اسارت و نکته‌ومرگ را در پی داشت، برای رفقای که او را می شناختند آموخته بود.
در آن روزهای دشوار که رژیم وابسته به امپریالیسم ناه خائن نهایت ددمنشی و کینه طبقاتی خویش را علیه زحمتکشان میهن با اعمال میکرد و وحشیانه هر دای مخالفی را در کلو خفه مینمود، میوه جینان انقلاب که امروز بقیمت بخون در غلتیدن مدها هزار تن از زحمتکشان میهن مابه قدرت رسیده‌اند سر در لاک خود فرو برده سازش با رژیم‌شاه را وظیفه شرعی با ملی مینمودند و امروز بشیرمانه منگر مبارزه نیروهای چپ و کمونیست با رژیم شاه میشوند. اما توده های آگاه و انقلابی ما بخوبی میدانند که " خورشید را با گل نمیتوان اندود ! " - یاد رفیق سیمین جریری و دیگر رفقای که در راه رهائی زحمتکشان و تحقق آرمان انقلابی طبقه کارگر خان باخشد با توطئه کارکزاران بورژوازی و امپریالیسم زخا طره خشک‌های ما زرده نخواهد شد. سالروز شهادت او را گرامی داشته، تحقق آرزوی آنها یعنی قطع کامل سلطه امپریالیسم و نابودی استعمار و رهائی طبقه کارگر را تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد.

داشته باشد اقدام کرد تا برای حرکت آئینه زمینه ایجاد و تکامل تشکلات فراهم شود. " با توضیح بالا این جمله که در پیکار ۲۴ آمده است: "... بهین در سازماندهی مبارزات مردم مریوان که ارتش را وادار به عقب‌نشینی کرد" تصحیح میشود.

۳- تاریخ دستگیری رفقا بهین و دکتر رشوند، یکشنبه ۵/۲۸ است، نه ۶/۱۷ و محل دستگیری آنان نیز روانسراست نه قوری قلعه تاریخ شهادت آنان نیز ۵/۲۰ است نه ۶/۲۰

* * *

در پیکار ۲۴ خبری از آمل آمده بود که تادرس‌های هادی را در برداشته و بصورت زیر تصحیح می‌شود:

تعداد دانش‌آموزانی که از آشپزخانه نام‌ننده دورتر بوده و این در یک مدرسه راهمایی اتفاق افتاده و در دبیرستان

بقیه از صفحه ۱۶

جنبش گاوگری

کلاشینکف روسی ، ژب-آلمانی و کلت آمریکا
به کارخانه یورش آوردند و در اطراف کارخانه
آمادهٔ شلیک، سنگریزندی کردند و ضمن فحاشی
و شوهین به ناموس و شرف ما کارگران ، تابست
کردند که نوکر سرمایه داران مزدور و مرتجع
هستند و حاضرند برای دفاع از منافع آنان
کارگرانی را به گلوله ببنند که همین چندماه
پیش با قیام با شکوه خود تفنگ بدست آنان
داده اند .

پاسداران اعزامی از اینکه می دیدند ما برای
چند ساعت آرامش خیال سرمایه داران عزیزشان
را برهم زده ایم چنان به خشم آمده بودند که
بیشترمانه به ما می گفتند : "وقتی که شما
پهلوی زناشنان خوابیده بودید و جاوید شاه
می گفتید ما مبارزه می کردیم ."

تف بر شما ای خائنین ! شما ما را با ربابیان
سرمایه داران عوضی گرفتید ، کارفرمای مزدور
ما بود که حتی بعد از فرار شاه مزدور نیز حاضر
نبود عکس "پدرتاجدار" خود را از بالای سرش
بردارد .

پاسدارهای کارگرکشی که نیمه های شب
(مثل سربازان گارد جاویدان) به کارخانه ما
حمله کردند ، با پدید آمدن که ما هیچ وقت جاوید
شاه نگفته ایم و به شهادت کارگران قهرمان
ایران نقش فعالی در مبارزه علیه رژیم شاه
و اربابان آمریکا کشیدند . کسی جاوید
شاه می گفت که شما برای بیرون بردن اواز کار-
خانه به روی ما تیراندازی کردید ، ما که از
شیخون پاسداران به خشم آمده بودیم فریاد
زدیم که "برای بیرون این مفتخوران باید از
از روی منش مار دوشید" و یکی یکی پیراهن
خود را باز کرده ، سینه هایمان را جلو لولسه ،
تفنگهای اسرائیلی و آمریکائی پاسداران
گرفتیم و فریاد زدیم : "اگر جرحش را در رسید
بزنید ! بکشید ما را ! ما که چیزی نداریم از دست
بدهیم ."

پاسداران که از این همه شجاعت و همچنین
اتحاد ما کارگران هراسان شده بودند به نیرو-
اندازی هوشی دست زده و در همان حال عقب-
نشینی کردند ، شمی دانیم چرا نفهمیدند کار-
گرانی که سینه خود را جلو مسلسل آنها می برند
نمی توانند جز کمانی باشند که در روز همای
انقلاب در خانه مانده و یا جاوید شاه می گفتند .
وقتی که پاسداران می خواستند دوشن از
برادران ما را همراه خویش بپرند همگی یکصد
فریاد برآوردیم : "ما را هم ببرید ، ولی
پاسداران همگی سوار ما شبنهای آخرین سیستم
شده و قصد ترک کارخانه را داشتند ، در همان
حال ما کارگران فریاد می زدیم که : "شما برادر
مان نیستید بلکه برادر این مفتخوران هستید"
و با مشت روی ما شین آنها می زدیم و یکمدا با
فریاد می گفتیم که : "همین دستهای که

اسلحه بدست شما داده ، همین دستها اسلحه را از
شما پس خواهد گرفت" ولی پاسداران خوشحال
وراضی از انجام ما موریت کارخانه را به سرعت
ترک کردند و ما نیز به جمع آوری باقی مانده
پوکه های فشنگ که پاسداران موفق به جمع آوری
آن نشده بودند ، مشغول شدیم و بعد قصد حرکت
به طرف نخست وزیری را کردیم که چون دیروقت
بود از این کار منصرف شدیم و برای رسیدگی
به این موضوع قرار شد که تا صبح صبرناشیم .
ما از همه برادران کارگر خود می پرسیم چرا
برای ۶۰ نفر بابت خالی ۱۲۰ پاسدار مجهز
به انواع سلاحها و تجهیزات فرستادند ؟

مرگ برسرمایه داران وابسته !
کارگران متحمن تکنوکار

مبارزات کارگران گروه صنعتی پارس (مینو) ادامه دارد

بیمثال آخرین جلسه سهامداران و
نمایندگان سازمان کسترش مالکیت صنایع که
کارگران سازمان و کمی سیام هم علیرغم میل
کارفرما و نماینده دولتی در آن شرکت کردند ،
[شرکت کارگران مانع از آن شد که سهام -
داران و نماینده دولت سود ۱۲۰ میلیون
تومانی کارخانه را بدون سروصدا تقسیم
کنند و شراکتها را کارخانه و هیئت مدیره را به
دلخواه تنظیم و انتخاب کنند] . شورای
کارخانه ، جلسه ای در روز شنبه ۵۸/۶/۲۱
تشکیل داد ، نمایندگان شورا پس از انجام
جلسه نتیجه آنرا به کارگران چنین اعلام
داشتند : در جلسه شنبه قرار بر این شده -
است که شورا دست به شتاجمی وسیع علیه
کارفرما بزند ، و بدین ترتیب شورا نیروهایش
را به ۵ گروه تقسیم نمود . قرار شد که گروه
اول به دادستانی انقلاب برود ، گروهی در
شکایت نماینده دادستانی انقلاب ، زاهدی
به آنان گفته بود که وقتی حقوق شما عقب
نمی افتد و کارخانه باز است دیگر چه لزومی
دارد که در کار کارفرما دخالت کنید؟
گروه دوم به وزارت صنایع و معادن و گروه
سوم به سازمان کسترش مالکیت صنایع اعزام
شدند ، با اینکه آقای فرح بخش نماینده
سازمان کسترش مالکیت صنایع بطور واضحی
در آخرین جلسه حمایت دولت را از کارفرما
اعلام داشته بود ،

گروه چهارم هم که وظیفه شان دعوت از
دکتر بهمان و خبرنگار روزنامه است ، تعیین
شد ، و گروه پنجم تهیه تراکت و اعلامیه

جهت افشای وسیع کارفرما را بعهده گرفت .
شورای کارگری برای اتحاد هر چه پیشتر
با کارمندان جز ، و دیگر کارکنان ، جلساتی
با شورا های کارمندی خوراک و پارس تشکیل
داد و موافقت آنان را در جهت حمایت از
خواسته ۲ ماده ای جلب کرد . دو خواسته چنین
بود :

- ۱ - شرکت دو نفر از منتخبین شوراها
در هیئت مدیره .
- ۲ - تقسیم ۱۰ میلیون تومان سود سال
گذشته بین کارگران که در زد و -
بندستند یکی فرمایشی سابق با
کارفرما تصحیح شده بود نیز دادن
اختیار ۳۰ میلیون تومانی که
کارفرما بابت خانه سازی به شورا
اختصاص داده است .

روز دوشنبه گروه های پنجگانه گزارش
کار خود را دادند که خلاصه آن ، چنین است :
- افرادی که به دادستانی انقلاب رفته
بودند در مقر دادستانی انقلاب که در زندان
اوین است از پشت میله ها پذیرفته شدند
بدین ترتیب که مسئولین امر حاضر نشدند با
آنها ملاقات حضوری بگذارند ، و می گفتند که
اعضای دادستانی انقلاب وقت ندارند و بعد
از بافتاری نمایندگان کارگران گفتند که
از بیرون تلفن کنید . وقتی که کارگران
تلفن میکنند و جریان را در میان میگذارند ،
جواب می شنوند که برونده شما دست آقای
زاهدی است و ایشان هم به مرضی رفتارند و
روز شنبه باز میگردند ، نمایندگان پس از
این تصمیم بی فایده تری میگیرند و آن اینکه
به راهیو تلویزیون میروند تا با " حامی
مستغنی و پاریهنه ها " جناب قطب زاده
ملاقات کنند و از او وقت بگیرند که در
مجمع عمومی شان سخنرانی کند (لا بد رفقای
کارگرم انتظار داشتند که قطب زاده در
سخنرانی اش دفاع از حقوق آنها بریزد
و برای آنها اقدام عملی کند که اگر
اینطور باشد نشان دهنده اینست که رفقای
کارگرم تا چه حد نسبت به رژیم و عناصرش
دچار توهم و کمراهی اند) لکن کتر ایشان
میگوید که وقت جناب تا ساعت ۱۲ شب اشغال
است و شما قبلا باید وقت بگیرید ...

- افرادی که به وزارت صنایع و معادن
رفتند ، توانستند معاون آقای احمدزاده وزیر
صنایع و معادن را هنگامیکه میرفت که
سوار ماشینش شود ، ملاقات کنند ، آخرین
حرف آقای معاون این بود که شوراها باید
دست نگهدارند تا از لحاظ قانونی رسمیت
شناخته شوند ، پس آنها می توانند تا بیست درصد
در هیئت مدیره شرکت کنند ، ولی فعلا باید صبر
کسرد !

- افرادی که به سازمان کسترش مالکیت
صنایع رفتند از آقای فرح بخش نماینده

فان ، نسکن ، آزادی

چه خدمت‌رسان مسائل سیاسی و اقتصادی را درست توضیح دهند. زیرا همانطور که تمام کارگران پیرو میدانند ایده‌ها و نظرات کسانی چون آقای دکتر پیمان، بنیابینی و گپی به نفع و گپی به مضر است. بسیاری اثبات این امر کفایت در اینجا ما تنها به یک مورد اشاره کردیم و بحث مفصل تر را به زمانی دیگر بگذاریم:

یکی از شعارهایی که "جنین سلیمان مبارز" به رهبری آقای دکتر پیمان عنوان میکند، تشکیل جبهه واحد برود "استعداد"، "استعمار"، و "استثنای" است. این شعار، ظاهر بسیار خوبی دارد، اما زانیکه بدشمال این شعار مطرح میشود که رهبری چنین جبهه‌ای بدست آیت‌الله خمینی باشد، طراحان چنین شماری نشان میدهند که چه درک محدود و ناقصی از استعداد، استعمار و استثمار دارند! چرا که دیگر امروز با وجود باز هم بیشتری روشن شده است که آیت‌الله خمینی چگونه می‌اندیشد چگونه عمل میکند. امروز دیگر اینترا بسیاری از توده‌های ما درک کرده‌اند، که او بدلیل تمام وابستگی‌هایش به بازار و روحانیت مشروع طلب‌و‌باند های فرصت طلب و میوه چین انقلاب می - تواند ضد استعداد باشد و نه فد استعمار و نه فد استعمار.

۱ - ضد استعداد نمی تواند باشد زیرا که عملکردهای ضد دیکراتیک، کمیته‌ها، باسازان و... همه و همه مورد خواست و تاشید او بوده است. ضد استعداد نمیتواند باشد، چرا که "ولایت فقیه"، این اصل شرم آور استبدادی و ارتجاعی به خواست او در مجلس خبرگان تصویب شده است. ضد - استعداد نمی تواند باشد، چرا که متلاشی کردن ثوراها و واقعی کارگران بنا به گفته نماینده‌اش، آقای اشراقی (رجوع کنید به پیکار شماره قبلی، گزارش مبارزه کارگران چوکا در گیلان) بخواست امام است و...

۲ - ضد استعمار هم نمی تواند باشد، چرا که مگر سازشکاری با زرگان با امیربالیسم (بقول آقای پیمان، که ما می‌گوئیم همدستی با زرگان با امیربالیسم) دارد تا ایجاد امام بقیه در صفحه ۱۱

سردن کار مردم به مردم و تفویض ثوراها به راه سازشکاری با امیربالیسم کام برمی‌دارد. پس از آقای پیمان آقای حسن اردستانی عضو کمیته هماهنگی شورای کارگران و سپس آقای مهندس مروج مدیر مستغنی کارخانه صحبت میکنند جلسه خاتمه می‌یابد.

چرا کارگران از سخنان دکتر پیمان استقبال می‌کنند و چرا نظرات او بینایی است؟

مروری بر مبارزات کارگران این کارخانه

۱ - کارگران این کارخانه در همیسن تجربه خویش بار دیگر بی بردند، که نمایندگان دولتی و ادارات مختلف دولت، حامی چه کسانی هستند، حامی کارگران، یا حامی سرمایه داران! کسانی امثال قطب زاده و دادستانی انقلاب، برای چه کسانی ارزش قائلند و وقت میگذرانند، برای سرمایه داران و مرتجعین و یا برای کارگران! مسلماً این تجارب به کارگران کمک میکند، که دوست را از دشمن تشخیص دهند، خوش - باوریهای خود را به واقع شکری تبدیل کنند، ... اما در این راه تنها تجربه خود آنها کافی نیست بلکه بایستی حاکم میان راستین طبقه کارگر، فرزندان انقلابی طبقه کارگر که در راه بهروزی زحمتکشان کام بر میدارند بطور مداوم به کارگران کمک نمایند. کمک نمایند تا آنها مسائل را بطور واقعی و روشن درک کنند.

۲ - اما مسئله دیگری که در اینجا لازم میدانیم به آن بپردازیم، سخنرانی آقای پیمان، بدعوت کارگران این کارخانه است. چرا سخنان آقای پیمان مورد استقبال کارگران قرار گرفت؟ بدلیل اینکه در این سخنرانی گوشه‌هایی از واقعیات موجود، و نکته‌هایی در باره ماهیت ضدانقلابی دولت بازرگان، گفته شدو برخی از مسائلی که کارگران بطور زنده شاهد آن هستند، به کارگران بازگو گردید. اما آنچه باید مورد توجه کارگران قرار گیرد، اینست که ارزیابی درستی از کسانی مثل آقای پیمان داشته باشند. و بدانند که آنها تا چه حد دارند مسائل و درد و رنجشان را درک کنند. و تا

سازد. سخن جواب شنیدند که مگر ما دولت نیستیم؟ کارگران گفتند چرا. فرح بخش گفت حال که ما دولت هستیم و نماینده ملت (۱) پس اگر در هیئت مدیره کارخانه شرکت کنیم مثل اینست که شما شرکت کرده‌اید. ما بنا کارفرما مذاکره کردیم و قرار شد از طرف کارفرما ۳ نفر با حق داشتن ۳ رای شرکت کنند و از طرف ما ۲ نفر با ۲ رای در هیئت مدیره شرکت کنند و از آنجا شیک ما حسن نیت داریم جا نریم بجای یک نفر از سه نفر خود - مان، یک نفر منتخب شما را بگذاریم! اعضای شورا میگفتند که وقتی حساب کردیم دیدیم فردی که از طرف ما انتخاب میشود فقط سه اندازه ۱/۳ یک رای حق نظر دارد. (لازم به تذکر است که سازمان کسترش مالکیت و صنایع و کالت حدود سیصد هزار رای را که همگی به انصاف به کارکنان واگذار شده بعهده دارد و از لحاظ حقوقی تمام تصمیم گیری ها در مورد این سهام بعهده سازمان مذکور است) در مورد ترازنامه هم فرح بخش به نماینده - گان گفته بود که همان طرح پیشین (رجوع کنید به پیکار ۲۲) تصویب شد. نماینده کارگران سپس مقداری هم با آقای شسوری معاون فرح بخش صحبت کردند و ضمن صحبت با او دریا فتنند که نامه‌ای از طرف آقای خسرو - شاهی کارفرمای کارخانه با آنجا رسیده که روی آن نوشته شده "خیلی فوری" کارگران خواستار مطالعه این نامه شدند ولی جواب شنیدند که محرمانه است. (لا بد درست نیست که نماینده ملت! اسرار سرمایه داران را پیش کارگران رو کند!)

۳ - افراد گروه چهارم از خبرنگاران "امت" دعوت نمودند و نیز قرار ملاقات با دکتر پیمان را برای هفته بعد گذاردند. گروه پنجم اعلامیه‌ای که حاوی تاریخچه کارخانه همراه با ۹ تراکتیک جمله‌ای و تعدادی پوستر افشاگرانه راتهییه کرد. مضمون برخی از تراکتها چنین بود:

۴ - بود کارفرما در سال ۵۷ بین ۱۲۰ میلیون تومان شد. حقوق کارکنان را در همین سال حساب کنید.

۵ - مبارزه علیه استبداد، یعنی ایجاد شوراها.

۶ - مبارزه علیه استعمار، یعنی قطع وابستگی اقتصادی.

۷ - مبارزه علیه استثمار، یعنی مبارزه علیه کارفرما.

۸ - آقای خسرو شاهی مسکن میسازید یا قرض مسکن می‌دهید؟

۹ - اسلام گفته حقتان را بزور بگیرید، من نمیدهم شما بزور بگیرید.

شورا برای اعضای کارفرما و بازرگانی کردن مسائل خود به بخش تراکتها در مقابل دانشگاهها و نیز تشکیل مجمع عمومی اقدام کرد. در مجمع عمومی که صبح روز دوشنبه ۵۸/۷/۹ برگزار شد، آقای دکتر حبیب‌الله پیمان در طی سخنانی از دولت به سبب محافظه کاری و سازشکاری اش انتقاد کرده و گفت که این دولت بی‌عوض تکلیف به توده‌ها و



بقیه از صفحه ۱۰

نیست؟ مگر لغو نکردن قراردادهای تنگین نظامی با آمریکا مورد تأیید امام نیست؟ اگر نیست پس چرا کلمه‌ای هم در این باره نمی‌گوید و عنوان میکنند تضعیف دولتست، تضعیف اسلام است و بدین ترتیب توده‌ها را تحمیق می‌کند؟ پلی، او هزار بار هم که در حرفیه آمریکا بتازد، چه فایده که در حد حرف باقی می‌ماند در عمل پشت سر آقای بازرگان براه می‌افتد!

و اما آیت‌الله خمینی فد استنمارهم نمی‌تواند باشد، و این دیگر از همه گمراه کننده‌تر و مخزهرتر است که کسانی نظیر آقای بیمان او را خداستما معرفی میکنند و می‌خواهند جبهه‌ای به رهبری او در این مورد تشکیل دهند! آیت‌الله خمینی نه فقط از این لحاظ که بطور کلی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را قبول دارد (یعنی استثمار انسان از انسان را قبول دارد)، نمی‌تواند مخالف استثمار باشد، بلکه بدتر از آن عملاً با تأیید و قبول موجودیت

سرمایه داری بزرگ (ووابسته) ، هیچگاه نمی‌تواند ضد استثمار باشد. (در این مورد مراجعه کنید به نقد سخنان امام خطاب به صاحبان صنایع و توجه کنید که چگونه امام از سرمایه داران میخواهد " لطف " نماید و به کارگران " مدقه " دهد!)

آری ، این یک نمونه از نظرات کپی به نقل و گیتی به میخ کسانی چون آقای بیمان است . کارگران همواره از آموزگار بزرگ خود لنین باید یاد بگیرند که :

"...پرولتاریا در مبارزه انحصاری (مبارزه سرطبه سرمایه داران) کاملاً تنها بوده و در آن واحد هم با اشراف نالک و هم با بورژوازی روبرو است و فقط از کمک آن عساکری خرد بورژوازی برخوردار است (و آنهم به همیشه بلکه بندرت) که به دست پرولتاریا گزایش دارند." (منهج ۶۶ مستخ آثار لنین - پرازن اول و تا کیسد از ما است .

فردا نامه پیکار میخواند ، این شتری است که در خانه همه کارگران می‌خوانند . تاکنون تولید ایران تا سیونال ۲۰٪ تنزل کرده است ، مواد خام هفتاد ۸ ماه دیگر میسر وجود ندارد بعد از آن ۱۱ هزار کارگر ۱۰۰۰ کارمند بیکار خواهند شد . وقتی این کارخانه بیکار خواهند شد ، حدود ۶۰۰۰۰ کارگر دیگر که رابطه با کار این کارخانه کار میکنند ، روشن شده که این دولت نمیتواند مشکلات ما را حل کند ...

یکی از نمایندگان کارگران بیکار پشت میکروفون رفت و گفت :

"من یکسال است بیکارم ، مقدار زیادی از وسائل خانه ام را فروخته ام تا بتوانم خود و بچه‌ها بپرسانم ... ما می‌خواهیم همه بیمه باشند ، بطور شش ماهه ۵۰۰ هزار تومان بستان را بیمه کنید ولی زن و بچه‌های ما که مریض میشوند ، بیاید بیمه باشند؟" وی اضافه کرد :

وحدت کارگران ، دشمن غارتگران

(گزارشی از اجتماع کارگران بیکار تهران در مقابل وزارت کار)

روزه شنبه ۵۸/۷/۲۶ روزی که سرمایه داران با ماشینهای نیم میلیون تومانی و با زن و بچه‌هایی که هرکدام زکوت و بیوستان با شیرجان صدها کارگر درست شده ، برای گردش از خانه‌های ویلائی خود (که هرکدامش گنجایش چندین خانوار کارگری را دارد) خارج می‌شوند ، ساعت ۹ صبح صدها نفر از کارگران و دیپلمه‌های بیکار جلوی وزارت کار اجتماع کرده بودند .

کارگرانیکه دشمنان بیکست ، در دستان بیکست ، با هم استنمار میشوند و آنگاه که دستهایشان در هم گره میخورند طوما بخونخوار ترین دیکتاتوری ها را در هم می‌پیچد و دنیا بی میسازد ، پرازمجبت ، پراز صفا ، خالسی از کرسنگی ، خالی از فقر و خالی از استثمار .

این عده روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۶ نیز در مقابل وزارت کار اجتماع کرده و خواستهای خود را با معاون وزیر کار مطرح نموده بودند و آنها گفته بودند که پنجشنبه برای جواب دراجند کنند و در این روز آمده بودند تا پاسخ خواستهای چهارگانه خود را که در برآمده است در یافت کنند .

- ۱ - اقدام فوری دولت جهت ایجاد کار و جلو گیری از اخراج کارگران شاغل از کارخانه ها
- ۲ - پرداخت حق بیکاری
- ۳ - تعیین محل مناسب برای اجتماع و اسبورد سدبگاشی کارگران .
- ۴ - بیمه کردن همه کارگران کارگران از بیمه گوسی خودشان تهیه

دیده بودند ، محبت میکردند . یکی از کارگران پشت میکروفون رفت و گفت :

"ما کارگران نه در انحصاری هستیم و نه میخواهیم دولت را تحمیت کنیم ، ما میخواهیم حق خود را بگیریم . چسه روز پیش (۳ تومان به بجهام دادم تا برود گوشت بکیرد ، آسهم گوشت "خی" ، بعد از ۲ ساعت که در مندا ایسنا ده بود ، آمد که گوشت تمام شد . این از گوشتمان ، اول مهر رستم مدرسه ام بجه امرا بنویسم ، گفتند باید ۱۷ تومان بدهی . خوب ، وقتی من بول ندا ربه آنها بدهم ، یعنی بجه من سیاید درس بخواند" این کارگرسین سخنانش را با شاعرهای مرگ بر ارتجاع ، مرگ بر سرمایه دار ، زنده باد کارگر ، تمام کرد . کارگر دیگری پشت میکرو فون رفت و گفت :

"برادران کارگر کسی میتواند مشکل ما را حل کند که از خود ما باشد ، گرسنگی کشیده باشد ، سا سار این آقای وزیر نمی‌فهمد که وقتی بجه ما مریض میشود ، پول دوا و دکترنداریم یعنی چه ، آقای وزیر که نمی‌تواند بفهمد گرسنگی یعنی چه ! نمی‌تواند مسئله ما را حل کند ..."

کارگری به نمایندگان کارگران ایران ناسیونال پشت میکروفون آمد و گفت :

"رفقا ، برادران ، این مشکل شما تنها نیست ، مشکل همه کارگران ایران است ، دیروز سنا ب کار رسید ، امروز ما میویم

رفته بود ما ضیا ، معاون و سرکار صحبت کنیم ، به او گفتیم که درخواستهای ما رسیدگی نکنید ، ما اینجا نمع میکنیم ، آقای ضیا گفتند : " شما اینجا جمع بشوید ، ما هم بایس را داخلت میدهم . این جواب آنها به کارگراست . اینها میخواهند با ایجاد تفرقه از خود کارگران چماق سازند و سر سر خود کارگران فرود بیاورند . هشتراسیم ، ما میخواهیم همه کارگران بیمه شوند ، چه اجتماعی چه آنهاهایی که از دها متیابند ، چه کارگران بیکار ..."

کارگر دیگری پشت میکروفون آمد و گفت :

"... اگر میخواهید بیدر ما برسید ، خانه کارگر را که متعلق به ۵۰۰ هزار کارگر تهران است از او دکنید ما حاضریم بجه‌ها یمان را در ازای دوتا اطاق خانه کارگر کسرو بگذاریم ..."

کارگر دیگری گفت :

"من یکی از کارگران ناخسانم . ۲۶ سال است در تهران کارگری میکنم . صدها خانه برای سرما به دارها ساخته ام اما خود در خانه‌های زندگی میکنم که ۲۵ متر زیر بنا دارد ، تازه دو خانوار در آن زندگی میکنم . بمن میگویند اگر کار میخواهی بیاریم سرکار . اما منس منگویم اگر بیکنفر بیرو سرکار . مسئله بیکاری حل نشنوده ... من یک بجه دارم و میفهمم آنها بی که چند بجه دارند ، چه دردی میکنند . ما این دولت را ناسیونالی که ۲۰ نفر از سنا ب دکان واقعی مادر مجلس شرکت نکند سرتست سنا سیم ..."

حق بیمه بیکاری " هم حق کارگران بیکار است ، هم حق کارگران شاغل

اعتصاب کارگران کارخانه

سیتروئن

بدنبال درگیری های همه روزه کارگران با شورا و مدیر عامل بر سر شعیین دستزد سرانجام مدیر عامل جدید (نماینده دولت) آب پاکی روی دست کارگران ریخت ، وی در یک سخنرانی اعلام کرد که کارخانه ورشکست بوده و هم اکنون ۷۵۰ میلیون تومان بدهکار است و با این شرایط افزایش دستمزد کارگران امکان پذیر نیست . کارگران جسوا ب مدیر عامل را با اعتصاب دادند . روز دوشنبه ۱۶ مهر ابتدا قسمت مونتاژ رنو دست از کار کشید و دو روز بعد قسمتهای دیگر کارخانه نیز با آنها پیوستند و خواهان آمدن نماینده وزارت کار شدند ، باین امید که نماینده از آنان حمایت خواهد کرد .

روز ۱۸ مهر که مصافها کشته شدند عده ای از پاسداران در کردستان بود رئیس اداره کار کرج به کارخانه آمد . وی برای تحریک کارگران و لوٹ کردن مسئله اصلی کارگران شروع کرد از " فدا نقشلاب " و تحریکات آنها سخن گفتن . و سخنان خود را با این گفته که ما نباید فقط به فکر شکم و زیر شکمان باشیم (قیاس به نفس میگرد) بیابان رساند . خشم کارگران به اوج خود رسیده بود و از هر گوشه صدای اعتراض بلند شد ، همیشه شدید در گرفته بود بنحوی که دیگر صدای نماینده وزارت کار شنیده نمیشد . افزایش دستمزد ، لزوم تهیه مواد اولیه از طرف مدیر عامل ، پاکسازی کارخانه از عناصر فاسد و انکل ، تجدید انتخابات شورا ، تعیین حق مسکن و سنوات معادل کارخانه های ماشین سازی و ... از اهم خواسته های کارگران میباشد .

مبارزه کارگران نخ زرین

اطلاعیهای از طرف عده ای از کارگران نخ زرین در تاریخ ۲۲ مهرماه تحت عنوان " در کارخانه زرین چه میگذرد؟ " منتشر شده که ضمن افشای کارفرما و حمایت از کارگران اخراجی و زندانی این کارخانه همکاری و حمایت کمینده ها را از سرمایه داران که از خون کارگران تغذیه میکنند افشاء کرده است . در قسمتی از این اطلاعیه پس از اینکه از سردواندن کارگران توسط کمینده ها و قول و قرارهای آنها مبنی بر ارسال کارشناس برای رسیدگی به اعتراض آنها نسبت به اخراج ۷ نفر از کارگران معارض توسط کارفرما صحبت میکنند اما نه میسما به : " با زقراری - شدد که روز شنبه کارشناس بیاورند . در روز شنبه با ژن کارشناس خبری نمی شود . در عوی کارگران را به وزارت کار برده و در وزارت کار هم طبق معمول ماده ۲۳ قانون " شاهنشاهی " کار را به رخ کارگران میکنند . بر طبق این ماده چنانچه کارفرما از قیافه کارگری خوشش نیامد میتواند او را اخراج کند . کارگران که از سردواندن کمینده ۸ به تنگ آمدند در روز یکشنبه دست - جمعی به کمینته مرکز بهارستان میروند . د د

در این موقع کارگران تکنوکار اعلام همبستگی کردند . پس از آن کارگران نخ زرین اعلام همبستگی کردند و گفتند که ۱۰ نفر از کارگران مبارزان کارخانه را چند روز پیش دستگیر کرده اند .

سپس نماینده شورا های متحد کارخانه ضمن اعلام همبستگی ، زندانی کردن کارگران را محکوم کرد و خواستار آزادی آنها شد . کارگران و زحمتکشان سندانزلی نیز اعلام همبستگی کردند و گفتند در جریان مبارزه میادان با دولت ، چند صبا دکنه شدند که عامل اصلی کشتار دولت است .

در این هنگام کارگردمگری پشت میکروفون رفت و گفت :

" رفقای کارگر ، ما تعدادمان کم است شما باید در پیو خانه ها ، محله ها و در هر کجایی که کارگر بیکار هست ، با آنها صحبت کنید و آنها را آگاه کنید ."

یکی از زندگان شرکت واحد گفت :

" نماینده ما را حدود ۲/۵ ماه است دستگیر کرده اند . ما پشتیبانی خود را از همه خلقهای ایران ، بخصوص خلق کرد اعلام میکنیم ."

در این روز کارگران دیگری هم صحبت کردند و بویایهای دیگری از طرف کارگران شرکت کبالتان ، کانون دیپلمه های نیکار ، کانون فارغ التحصیلان بیکار و ... فراوانند که از ذکر همه آنها خودداری میشود .

ساعت یک و ربع بود که جمعیت بطرف میدان انقلاب حرکت کرد و ترا گذاشتند روز شنبه ۵/۸/۵۸ دومرتبه در مقابل وزارت کار اجتماع کردند . تا این ساعت مسئولین وزارت کار میگریفتند ، آقای وزیر بنیاده اند ! و کس دیگری هم به خواسته های کارگران جوابی نداد . این چندمین بار بود که آنها مثل همیشه ، بد قولی میگرددند و کارگران را سر می دوانند .

کارگران ضمن راهپیمایی خود بطرف میدان انقلاب شعار میدادند ، گفتند را سیون قلبی کارگران ، نابود با بدگردد .

بعضی از شعارهای دیگر آنها عبارت بود از :

" زن و بچه گرسنه ، سیرش نشسته دولت سرما بدهد از حرفش نشسته "

" وحدت کارگران ، دشمن غارتگران "

کار ، کار ، بدون سرمایه دار .

اتحاد ، اتحاد ، کارگران اتحاد سندیکای واقعی

در خانه کارگر ، ایجا باید کرد

سرما بدهد از روز ازل نبوده سرما بدهد حق ترا رسوده کارگران در اجتماع و راهپیمایی خود از خلق فلسطین و تمام خلقهای ایران ، کرد ، بلرچ ، عرب و ... پشتیبانی کردند .

راهپیمایی تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت و کارگران در میدان انقلاب از هم جدا شدند .

آینده از آن کارگران است

آنجا که غذای به کارگران داده میشود که بر طبق آن کارگران با بیستی ما موران مسلح کمینده بیرون برانند . ولی هنوز کارگران به کارخانه نرسیده بودند که از طرف همان کمینته مرکز به کارخانه آمدند و حکم جلب کارگران را نیز می آوردند . در اینجا ۲ نفر از کارگران مبارز را به کمینته مرکز میبردند . بعد از مدتی با ۳ نفر دیگر از کارگران مبارز را با تهدید و خونسخت و تیراندازی سوار ماشین کرده و به کمینته مرکز میبردند . از آنجا نیز آنان را به زندان اوین منتقل میکنند . هم اکنون این برادران کارگران در زندان اوین بسر میبرند . خواسته های آنان بسیار ابتدائی و برحق هر کارگری است .

چرا باید در حالی که بیستی از شکنجه گران و ما مورین ساواک آزادی نه زندگی میکنند کارگران زحمتکش و مبارز در گوشه زندان باشند ؟ پاسخ روشن است . زیرا دولت حامی سرمایه داران میباشد . مگر ممکن است در حالیکه همه عناصر حکومت ، سرمایه داران و با طرفدار سرمایه داران میباشد ، انتظار داشت که از کارگران و زحمتکشان حمایت کنند . این انتظار بوجی است . کارگران تنها با اتحاد و اتکاء به نیروی خود و برانداختن رژیم سرمایه داری میتوانند نجات یابند .

در رابطه با دستگیری و به زندان افکندن ده نفر از کارگران " نخ زرین " ، " شورا های متحد " مرکب از شورا های : ۱- جهان جیت ۲- زر ۳- ساکا ۴- تکنوکار ۵- پارس مینو ۶- استارلایت ۷- نندور ۸- روغن نباتی جهان ۹- چهارمصد ستگاه ۱۰- برزنت بافی ایران ۱۱- سندیکای کفاب و نوظ فنجسی ۱۲- بولیکا ۱۳- مواد اولیه فرش ایران ۱۴- کارگاه شماره ۲ آرمه ۱۵- کشمیر ایران . اعلامیه های انتشار داده اند و در آن " دستگیری و زندانی نمودن ۱۰ نفر از کارگران کارخانه قرقره نخ زرین " را " قویا " محکوم کرده و خواستار آزادی آنان شده و اعلام کرده است که در غیر این صورت " دست به اقدامات شدیدتری " خواهند زد .

بقیه از صفحه ۱۳ نظرات دانشجویان ... کردند و بپا دهندهای خلق و از جمله : " شهریار ناهید ، امیرشکاری و اختری " شعار میدادند . صف نظا هر کسندگان با خواندن سرود " اتحاد " وارد خیابان انقلاب شدند و میدان انقلاب پیش رفت ، صدای چهل پنجه نغز فلانژی که میخواستند نظا هرات را بهم بریزند ، در مقابل صدای یروطنین صداهای هر کسندده بر شورگمی - شد . این راهپیمایی با شعار اتحاد ، مبارزه پیروزی ، در میدان انقلاب بی پایان رسید .

توضیح :

ادامه مقالات " ولایت فقیه " و " قانون اساسی " و " موسی صدر ... " را در شماره آینده دنبال میکنیم . ضمنا ما وعده کرده بودیم که جریان توقیف " کارگر به پیش " شماره ۷ را بطور مشروح بیاوریم ولی از آنجائی که در حال حاضر توضیح بیشتری علاوه بر شرح در پیکار شماره ۲۴ نداشتیم و همچنین از لحاظ تراکم مطالب در مضیق جا بود ، از آوردن این شرح صرف نظر کردیم .

اخباری از:

جنبش دانش آموزی



تهران

شهریه، شهریه مشکل زحمتکشان

روزشبه ۵۸/۷/۲۱ گروهی از دانش آموزان دبیرستان البرز برای اعتراض به باسی ماندن مدارس خصوصی و عدم لغو شهریه دست به تظاهرات زدند. شمارهایی که در این تظاهرات داده میشد عبارت بودند از: "مدارس خصوصی، دکان سرمایه دار، نابودیا بگذرد"، "شهریه، شهریه مشکل زحمتکشان"، "شوراها واقعی است" و "مدارس ایجاب میدارند"، "مرگ بر این فرهنگ استعماری"...

کارگری که ساعتی ۲۵۰ تومان مزد میگيرد

روز شنبه ۲۱ مهر ماه در یکی از کلاسهای دبستان راهنمای کودک، سر کلاس ریاضی، معلم مسئولی را بصورت زیر طرح میکنند: "کارگری هفته ای ۷ روز و هر روز ۵ ساعت کار میکند و ساعتی ۲۵۰ تومان مزد میگيرد مزد هنگی او چند است؟" دانش آموزی بحالت اعتراض بگوید: "خام، این مسئله اختیار است چون بیشتر کارگران روزی ۱۰ ساعت کار میکنند و ساعتی ۵۰ ریال مزد می گیرند! "خاتم، بگو که لیاقت ندرت به این نسل پر خروش و مبارز را ندارد، بگوید: "بسی زیاد حرف زن!" در این موقع، دانش آموز دیگری بگوید: "خاتم، دوست من درست میگوید، حیاططور است!" خام بگویم بار دیگر بی شعوری خود را بنمایش می گذارد و بگوید: "هر دوتون بروید بیرون پای دفتر بایستید!" ساعت بعد که بچه ها به کلاس برگشتند، دستپاها را کشیده بودند و

بقیه از صفحه ۶ ارتجاع رسوا میشود... که آتشها به اندازه آتشی بسیار در آن هم کشته شده قادر نبودند راجع به این "ماجرا"ها حرفی بزنند؟ آیا امکانش را انداختید یا "صلحت کرائی" اجازه نمیدهد؟ تمام خلش کرد و همه کمونیستها هم میگویند که آیت الله خمینی بر تمام ماجرا، اکه در کردستان میگذرد) وغیر کامل دارد" (همانجا) اما آنها بدنیا ل این نشان میدهند که ما هیت واقعی این "ماجرا"ها چیست و نقش آیت الله را هم در این "ماجرا"ها نشان میدهند، اما این نوع حرف زدن شما در واقع برای هیچ نکتته است و این را در جاهای دیگر تا هم میبینیم.

مجاهدین را حلقی را که در حرف همه، نیروهای دمکرات قبول دارند یعنی "به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت" (همانجا) و "مستقل شدن" و "ولی حاضر نیستند در عمل از این حق" خلفها دفاع کنند و ما هیت ارتجاعی کسانی را که با صدای بلند مخالفت خود را با این "حق" اعلام میکنند - که آیت الله خمینی هم جزو همین ها است چرا که قادر به هر یک مسائل خلفها نیستند - افشای زنده و قادر نیستند بدلیل "صلحت کرائی" ما به توده ها توضیح دهند که "تفکر کئی چیست حاکمه به کردستان تماماً برای سرکوب همین خلقی بود که همین "تعیین حق سرنوشت" را میخواست. اما ما همین در خلفها تمام وظایفی که بدان عمل نمی نمایند، بیگ کار می کنند و آن اینکه از آیت الله خمینی درخواست می کنند که به کردستان بیرون رود...

... و سطح عواطف پدران... "ایمان ما شد (همانجا) اما دوستان قدری دیر آمده اند، چرا که قبیل از این چمران و فرماندهان و جلاهد ارتش و با امداران و یگانوران اعزامی "مبلغ" این "عواطف" بوده اند. و خلق کرد نیز جواب این عواطف را با مقاومت و با پایداری بینظیر خود داده است. دوستان ما معاهد بهتراست بعوض ناراحت شدن از اینکه "... ما می دانیم به مجرد دریافت نامه، حاضر عده ای حتی در محضر خود شما بسیاری چیزها به ما نسبت خواهند داد..." (همانجا) به چیز دیگری فکر کنند که خواهیم گفت. چرا که امروز دیگر تلاشهای نجات "انقلاب" و "رهبر" را نزد یکسان وی نیز آغاز کرده اند. آری بعوض ناراحت شدن از این که "سو، تفاهم" دیگری بر "سو، تفاهمات" قبلی افزوده شود، بدین حقیقت فکر کنند که اگر ارتجاع بیش از این قدرت داشت و اگر خلق کرد پیروزه، ارتجاع را در کردستان بر خاک نماند بود و اوگرتلاشهای افشاگرانه، کمونیستها و دفاع آنان از آرمان های خلق کرد نبود، چه بسا امروز این نامه هم نمی توانستند به محضر امام بنویسند. چرا که باند های اصلی قدرت حاکمه، فعلی مناسبات خود را با تمام نیروهای خلقی از جمله مجاهدین نه بر اساس "سو، تفاهم" بلکه بر اساس محاسباتی که غراتر طبقای آنان حکم می کند و بر اساس توانی که در لحظه مفروض دارند، تعیین می کنند!

... و سطح عواطف پدران... "ایمان ما شد (همانجا) اما دوستان قدری دیر آمده اند، چرا که قبیل از این چمران و فرماندهان و جلاهد ارتش و با امداران و یگانوران اعزامی "مبلغ" این "عواطف" بوده اند. و خلق کرد نیز جواب این عواطف را با مقاومت و با پایداری بینظیر خود داده است. دوستان ما معاهد بهتراست بعوض ناراحت شدن از اینکه "... ما می دانیم به مجرد دریافت نامه، حاضر عده ای حتی در محضر خود شما بسیاری چیزها به ما نسبت خواهند داد..." (همانجا) به چیز دیگری فکر کنند که خواهیم گفت. چرا که امروز دیگر تلاشهای نجات "انقلاب" و "رهبر" را نزد یکسان وی نیز آغاز کرده اند. آری بعوض ناراحت شدن از این که "سو، تفاهم" دیگری بر "سو، تفاهمات" قبلی افزوده شود، بدین حقیقت فکر کنند که اگر ارتجاع بیش از این قدرت داشت و اگر خلق کرد پیروزه، ارتجاع را در کردستان بر خاک نماند بود و اوگرتلاشهای افشاگرانه، کمونیستها و دفاع آنان از آرمان های خلق کرد نبود، چه بسا امروز این نامه هم نمی توانستند به محضر امام بنویسند. چرا که باند های اصلی قدرت حاکمه، فعلی مناسبات خود را با تمام نیروهای خلقی از جمله مجاهدین نه بر اساس "سو، تفاهم" بلکه بر اساس محاسباتی که غراتر طبقای آنان حکم می کند و بر اساس توانی که در لحظه مفروض دارند، تعیین می کنند!

چنان شون انک آلود، آتشی به رفقایمان گفتند: "بدر کنگ معطلی شما زد و برسید، کی توی توالث شمار به طرفداری خلق کسر د نوشته؟ و ما گفتیم نمی دانم! " آری این واقعه در زمان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی صورت نگرفت و نه رژیم شاه جلاهد. رژیم شاه اکنون بیش از هفت ماه است که سرنگون شده است ولی بطن با رشکاران و میوه چپانی که قدرت را قلمه کرده اند حتی در مدارس ما و در مقابل ما حق کوسبی کودکان ما ایستور عمل مینموند. و جدگورده و تنگ نظر است آن مدرسه که نکر میکند تا کنگ زدن کودکانی که فقط بیان واقعت کرده اند میتواند بر واقعات سربوش بگذارد و کورده ل تر و کودن تر از این نوع مدیران رژیم است که با اعمال فدا نفعی و مدخلتی خود در مقابل زحمتکشان به این شعوبتشان رهنمود خطسی میدهد.

اهواز

چندی پیش در دبیرستان "حمیدیه" تعلیم بر روی دیوارها شمارهایی بنقش خلق گسرد و هواداری از شیخ عزالدین حسینی (مانند "درد بر عزالدین حسینی رهبر مبارزات دمکراتیک و فدا میریایستی خلق کسرد") نوشته میشود، پس از اینکه اولیا، دبیرستان از این امر آگاه میگرددند، دانش آموزان را به صف کرده و از آنها و بخصوص دانش آموزان مسلمان میخواهند که این افراد را معرفی نمایند، ولی دانش آموزان متحداً از این کار خودداری میکنند.

خلق بیامی خیزد، جلاهد خون می ریزد

دانشگاه به حمایت از خلق فلسطین و افشای حمایت ظاهری و عوامد فریبنا به هیت حاکمه شمار می دادند که: "فلسطین پیروز است اسرائیل نابود است"، "حمایت ظاهری از فلسطین، فریب و تیرنگ خلق"، آنها، همچنین به نشانه همبستگی با مبارزات دموکراتیک و فدا میریایستی خلق کرد و افشای حیانات دولت ضد انقلابی در کردستان و بندرانزلی شمار می دادند که: "خلق کرد پیروز است، ارتجاع نابود است"، "خلق کرد تنهاست، ایران بیبا خیز"، "جلاهد تل و عتر، جلاهد خلق ماند"، "خلق بیبا میخیزد، جلاهد خون میریزد" و نیز شماری با مضمون "کشاورز انزلی، توطئه ارتجاع"، تظاهرات کردگان در مسر خود، در برابر آنگاه - های بزرگی، اداسات و هنرها مدنی توفیق بقیه در صفحه ۱۲

تظاهرات دانشجویان مبارز در تهران به منظور حمایت از مبارزات فدا میریایستی - ضد استعماری خلق فلسطین و همچنین در رابطه با اعتصاب غذای ۵۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی در زندانهای اسرائیل، روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۴ مراسم از طرف دانشجویان مبارز، طرفدار آزادی طبقه کارگر در آملی سازماندهی فنی برگزار گردید. در ابتدای مراسم پیام دانشجویان مبارز قرائت شد، و آنگاه مطالبی در رابطه با جنگ داخلی لبنان و خیانت سازمان اسل و مصطفی چمران، به خطبهای فلسطین و لبنان ایراد گردید. بعد از آن گونه های آزادیات فلسطین بیاد رزمندگان سید و امیر فلسطینی خواندند. در پایان متن خطبی از دانشجویان به تظاهرات ایران و هندو با حرکت در پیوسته

بازرگان چه کسی را میخواهد بفرید؟

(نگاه‌های کوتاه به صاحب، نخست‌وزیر با اوریا نافالاجی)

روزنامه باعداد ۲۱ مهر قیامت اول از صاحب نخست‌وزیر با اوریا نافالاجی را چاپ کرده است. همانطور که صداسم‌بندس بازرگان به اعتبار فعالیت‌های لبرالیستی گذشته‌اش در مخالفت با دیکتاتور شاه و به اعتبار نقش‌های که در سازش بین امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته و روحانیست میتوانست ایفا کند و نیز بخاطر وابستگی‌های مذهبی اش مورد "عنايات" آقای خمینی قرار گرفت و به نخست‌وزیری دوران بعد از شاه گمارده شد. وی در این مباحثه سخنانی را بر زبان رانده است که در آن کینه طبقاتی او را نسبت به زحمتکشان و مدافعین حقوق آنها بعنوان یک خادم و حمایتگر بسوززوازی وابسته ایران، بخوبی میتوان دید.

او برای چندمین بار اعتراف میکند که نه خواستار انقلاب علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه‌خاش بلکه طرفدار "استراتژی قدم بقدم" و تحویل تدریجی و آرام قدرت بوده است. تحویلی که مسلماً زبانی برای امپریالیستهای آمریکائی نداشته بلکه تنها از این دسته به آن دست شود. وی میگوید:

"من بروش "قدم بقدم" و تدریجی عقیده داشتم... و میگفتم: مردم آمادگی مواجه شدن با آزادی را ندارند (!!) باید که آنها را عادت بدهیم، تعلیمشان بدهیم تا از نظر سیاسی شکل بگیرند." (آقای بازرگان نمیتواند بفهمد که زحمتکشان کشور ما بیش از هفتاد سال است برای آزادی می جنگند و بدون اجازه ایشان و امتثال ایشان نه تنها در مکتب زندگی معنای آزادی را فهمیده و آموزش دیده اند بلکه بارها سازمانهای انقلابی مورد نظر خود را بوجود آورده و تشکل بخشیده اند.)

او اضافه میکند که این روش مورد قبول آیت‌الله خمینی قرار نگرفت و اکنون بسا اینکه نخست‌وزیر دولت دوران انقلاب میگوید: "ولی کماکان عقیده دارم که استراتژی صحیح همان چیزی است که من پیشنهاد میکنم!" این سخن بازرگان بقدری عریان است که فالاجی فوراً میگوید: "آقای بازرگان، این روش قدم بقدم معنی همان سازش و استراتژی بختیار" و بازرگان در جواب، پس از آنکه صریحاً رابطه "استراتژی قدم بقدم" خودش را با طرحهای امپریالیسم آمریکا بیان میکند میگوید خود را مبتکر (!) این طرح و بختیار را بعنوان کسی که آمد و "این روش را صاحب شد" معرفی نماید. به سخنان او که نیازی به تفسیر ندارد توجه کنید:

"بختیار هرگز از روش قدم بقدم صحبتی نکرده است. همانطور که آقای باتلر سرپرست و مدیر دفتر حقوق بشر در نیویورک (بخوانید فرستاده امپریالیسم آمریکا به ایران برای پیاده کردن طرح خائنه سازش امپریالیسم - بورژوازی وابسته با بورژوازی

لسرال و قشر ممتاز روحانیت) میدانند، روش قدم بقدم، روش نهضت آزادی بود یعنی جیش من (باید بقول آن شاعر گفت: گشود و مردار شرا ارزانی!)... این آقای باتلر که در آن زمان چند بار به ملاقات دوستان (دوستان کی؟ آمریکا؟) آمد تا با افکار و عقاید من از نزدیک آشنا شود (اگر ریگی در کفش شما نبود چرا این قرعه فال بنام شما خورد؟) و در ضمن مرا مطلع سازد که آمریکا شیا هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم ایران دچار یک تغییر ناگهانی شود (بخوبی روشن است که او نماینده سیا و پنتاگون و سرمایه داران امریکائی بوده است با اصطلاح "سرپرست دفتر حقوق بشر در نیویورک" و پیام خود را به گوش بیگانه‌ای تمبرسازده

● روش "قدم بقدم" بازرگان و سیاست بختیار

● آقای باتلر نماینده امپریالیسم آمریکا چه توطئه‌ای را با مشارکت

آقای بازرگان بشمر رسانید؟

● چرا بازرگان به کمونیستها و قیاحا شه تهمت می زند، این کینه طبقاتی از کجاست؟

و با در درگیریهای خیابانی بسویله جلادان ساواک نگار شدند... به زندان رفته‌اند، شکنجه شان داده‌اند و احیاناً کشته شده‌اند (این کلمه "احیاناً" را آقای بازرگان با حداکثر وقاحت بورژوازی خود بکار برده‌اند. از کشتارهای چشم بسته خیابانی در سال گذشته که بگذریم آیا رژیم شاه‌خاشن در مبارزه مشخص با نیروهای مبارز، کمونیستها و کارگران را بیشتر کشت یا از طبقات دیگر؟ این واقعه‌ای است که کمونیستها و طبقه کارگر دشمنان درجه اول امپریالیستها و عمال وابسته بدانها در سراسر جهان محسوب میشوند.) باید در جوابتان بگویم که آنها را دشمنان خود نمیدانیم. انقلاب برای آنها هم آزادی را به ارمغان آورده است و تسا وقتیکه به آرامی افکار و عقاید و بدولوژی شان را بیان کنند هیچکس کاری به کار آنها ندارد (بگیرو ببیند، تهمتهای نا جوان - مردانه در رادیو تلویزیون و جاهای دیگر کتابسوزانها و اعدام کمونیستها در کردستان سخنان آقای بازرگان را تائید!! میکنند) وی در ادامه مباحثه چنین میگوید:

"جیبی‌های ما از آن جیبی‌های درست و حسابی (شاید منظور حزب بوده است که "آزادی" را از ایشان گدائی میکنند!) هم نیستند و اکثر آنها آدمهایی هستند که با ساواک همکاری میکردند و اگر امروز خودشان را جیبی میدانند به این علت است که این تنها وسیله‌ای است که میتوانند خود را مجاز نشان دهند و جایش برای خود پیدا کنند".

بقیه در صفحه ۱۵

است!) زیرا آنها (آمریکائیه) عقیده دارند که بعد از سقوط شاه کشور دستخوش اغتشاش خواهد شد و... و من مرتباً به او جواب میدادم که من هم خواهان یک انقلاب فوری نیستم ولی شاه (توجه کنید شاه، نه سلطنت) باید برود. بهمن علت است که باید آهسته و تدریجی عمل کرد. آقای باتلر بالاخره مجاب شد (یعنی چندان آب از آب تکان نخواهد خورد. برای امپریالیسم آمریکا حفظ منافعش مهم است و بر سر آن است که "مجاب" شده چون تضمین‌های لازم را گرفته است) با آخرین دولت‌های شاه متجمله دولت شریف‌امامی هم تماس گرفت و با آنها مذاکره کرد. بختیار کوچکترین اطلاعی در این مورد نداشت ("اختیار ردا رید! او بار غار شما طی بی سال بوده است و در روزهای آخر حکومتش هم‌واره با او در تماس بودید و چون دقیقاً پای خودتان به میان کشیده می‌شود هنوز هم حاضر نیستید و را خاشن بدانید). فالاجی میپرسد: "بنا بر این شما و او را یک خاشن و خیانتکار میدانید". و بازرگان جواب میدهد: "در این مورد نمیتوانم صحبت کنم" (اگر آقای بازرگان رای عامه زحمتکشان ایران را داور بر خیانت بختیار ببیند پس تکلیف خودش چه میشود؟ مگر بازرگان از لحاظ ماهیت بورژوازی، ضد انقلابی و ضد خلقی بودن با بختیار فرقی دارد و اگر فرقی باشد در فروغ استنه در اصول). آقای بازرگان در ادامه مباحثه، یکپاره طبقاتی خود را علیه نیروهای راستین و فدائ کار خلق، علیه کمونیستها که سالیان دراز

استاندار سیستان و بلوچستان با امام خمینی دیدار کرد

امام خمینی به محمد میر لاشاری تأمین داد

دکتر حبیب جریری استاندار سیستان و بلوچستان عصر دیروز در قم بحضور امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران رسید و مشکلات و نارسائی های استان سیستان و بلوچستان را به عرض امام رسانید.

دکتر جریری در این دیدار تقاضای کتبی سران عشایر این استان را نیز بحضور رهبر انقلاب اسلامی ایران تسلیم داشت. تقاضای سران عشایر بلوچستان در ارتباط حادته (لاشاره) بودو امام خمینی بنابه تقاضای نمایندگان اهالی و سران عشایر بلوچستان و با توجه به اظهار پیشین از بروز حادته این منطقه اعلام داشتند: با توجه به قهقشه افسانه کنندگان آن ناحیه به «محمد خان میر لاشاری» رقم گشائی که در رابطه با این حادته دستگیر و یا متواری شده اند قایل داده میشود که به مراکز حکومت خود بازگشته و با دلگرمی در مسایله حکومت جمهوری اسلامی به وظایف خویش عمل کنند.

دکتر جریری پس از این ملاقات در گفتگویی اظهار داشت: (اطلاعات چهارشنبه ۴ مهر ماه، صفحه ۱۶)

محمد خان میر لاشاری کیست؟ نماینده آخوندان دوره مجلس منحل شورای ملی، معرورنیرس خان منطقه لاشار (از توابع شهر - سنا اسراسیم) ، شخصی که با کمک عوامل و عمالکشی و وابسته خود زندگی را بمردم زحمتکش لاشاریسگ کرده و سلبید و ارنات مردم فقیر و بیچاره های کل و هیودان و نکامکس و ... را به دهن «بخاری» (ساج نامالکات جسی) محصور میکند.

محمد خان کسی است که بیکم دارودسته اش تمام امکانات رفاهی عمومی از قبیل بهداری ، شرکت تعاونی و غیره را با خود به بغدادی که در رژیم سابق داشت در روستای محل سکونت خود " هریدوک " گرد آورده و مردم روستاهای اطراف سنا بشرطی مسی - روانند از این امکانات استفاده کنند که اطلاعات او را بیدیرند و از او وجناتش پشتیبانی کنند ولی مردم تعدادی از روستاهای اطراف از جمله روستای جاکس که حدود ۱۰ کیلومتر با هریدوک فاصله دارد زیر بار این زور نرفته و برای سالانه مریضهای خود فاصله ۱۳۰ کیلومتری خاکس - ایرانشهر را طی میکنند .

آری ، امروز رژیم جمهوری اسلامی به چنین جنایتکاری که سالهای سال تحت حمایت رژیم شاه خائن به سرکوب مردم میبرد اخته است تا مین میدهد و از او میخواهد که پس از خلق پلای با ساکهای منطقه لاشاریه محل سکونت خود برکنند و با دلگرمی در سایه حکومت جمهوری اسلامی به وظایف خویش عمل کنند و آری ، بوظایف خویش عمل کنند . همچون گذشته به سرکوب مردم فقیر و زحمتکش منطقه بپردازد و زالمصفا نه شیره جان زحمتکشسان را بیکم و بر جان و مال و ناموس آنها حکومت کند .

رژیم جمهوری اسلامی حتی به این هم اکتفا نمیکند ، رژیم بعد از قیام از بیم آنکه مبادا توده های زحمتکش بلوچ روزی حق خود را بطلبند و از برای آنکه فریادهای حق طلبانه آنها را بتواند در نطفه خفه کند ، دست در دست مرتجعترین خانهای منطقه گذاشته ، و سرنوشت مردم زحمتکش را که انتظار داشتند بعد از این انقلاب بتوانند از شر اسن زالمصفا و خانهای خونخوار نجات پیدا کنند ، به آنها میسپارد و آنها را بر علیه دهقانان زحمتکش منطقه مسلح میکند و بقول خود وظیفه تامین امنیت منطقه (بخوان سرکوب دهقانان بلوچ) را به آنان میسپارد آری ، حجت الاسلام سید علی خامنه ای (که از اعصاب رهبری حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب هم هست) در مسافرت خود به بلوچستان بجای تماس با مردم بلوچ با عوامل ارتجاع محلی یعنی خانها و سردار ها و مولوی های سرسپرده رژیم قبلی تماس میگیرد و از تمایح بریار این مسافرت بود که دولت انقلابی ! تصمیم به تحویل اسلحه

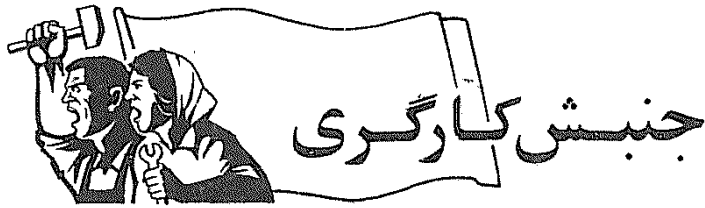
نفاذ است . این بخوبی نشان میدهد که ماهیت سرکوب خلق دلاور کرد چیست و هیئت حاکمه چه کسبایی را ضد انقلابی میخواند . امروز از نظر هیئت حاکمه ، ضد انقلابی، نه خانها و عناصر ارتجاعی و وابسته رژیم شاه خائن ، بلکه فرزندان دلاور و انقلابی خلق کرد هستند که فریاد رزمشان در راه رفیع بنم نلی و طبقاتی پشت ارتجاع حاکم را نرزانده است و فردای دیگر وقتی خلق بلوچ ، تحت ستم خانها که بوسله این رژیم حمایت میشوند بحان آمده و برای کسب حقوق خود با مسخریندو در راه رهاشی از ستم طبقاتی و ملی اسلحه بدست میگيرند ، از نظر این رژیم ، ضد انقلابی نه محمدخان و عیسی خان و بیبرام خان و ... بلکه توده - های زحمتکش بلوچ خواهند بود . که برای کسب نان و آزادی بیا خاسته اند .

این را از امروز بخوبی میتوان دید ، اس حدس و گمان نیست ، اس تکرار همان چیزی میتواند باشد که در خوزستان و ترکمن صحرا و کردستان اتفاق افتاده است و دیر یا زود این رژیم مجبور است که ماهیت ضد خلقی خود را به دیگر خلقها و به تمام زحمتکشان مینماید نشان دهد و به توهم و خوش باوری توده های نا آگاه پایان بخشد و صفحه ای درخشان در تاریخ مبارزات خلق قهرمان ما گشوده شود .

بقیه از صفحه ۱۴ بازرگان ...
ما اگر بخواهیم به جزئیات این شهت های سراپا دروغ و کینه توزانه بپردازیم سخن به درازا میکند . همینقدر به کینسه طبقاتی مهندس بازرگان علیه نیروهای چپ اشاره میکنیم و میگوئیم که "حق با شماست!" و شما و دیگر سردمداران قدرت حاکم باید اینچنین وقیحانه به کمونیستها بتازید ، زیرا :
- کمونیستها را ستین هدفی و آرمانی جز رهاشی کارگران و دیگر زحمتکشان از قید استثمار شما سرمایه داران امپریالیستها ندارند .
- کمونیستها را ستین ، تنها - آری تنها - نیروی هستند که با مسلح بودن به ایدئولوژی علمی ، یعنی به مارکسیسم - لنینیسم هیچگونه امکان سازشی بین خود و شما و تمامی امپریالیستها و سرمایه داران نمی بینند .
- کمونیستها را ستین طی مبارزات پیگیر و خونین خود با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن خواستار آن بودند که انقلاب دمکراتیک را برهبری طبقه کارگر به سر رسانند ، ما شین دولتی بورژوازی و ابزار سرکوب آن یعنی ارتش را درهم بشکنند و حکومتی انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر و با مشارکت دیگر زحمتکشان شهر و ده بوجود آورند ، حکومتی مستقل و آزاد در چهارچوب جمهوری دمکراتیک خلق ، هدفی که هنوز به قوت خود باقی است و طبیعی است که با برنام آنها جایی برای شما و امثال شما ، همدستان امپریالیسم نمی توانست باقی بماند . کینه شما بنحتماً طبقاتی است ، کینه یک بورژوا نسبت به کارگران و زحمتکشان و طرفداران آنها . انتظاری جز این از شما نیست .

به خوانین برای حفظ امنیت مناطق زیر نفوذشان گرفت و در این رابطه بود که به خوانین سرسپرده منطقه از جمله کریم بخش سعیدی نماینده چاه بیار در چهار دوره مجلس شورای ملی ، عیسی خان مبارکی نماینده ایرانشهر در چند دوره مجلس شورای ملی محمد خان میر لاشاری نماینده دوره اخیر مجلس منحل شورای ملی ، بهمن مبارکی نماینده دوره اخیر بلوچستان در مجلس شورای ملی ، بهرام خان شیراسی ، سردار سردار زهی و ... به هر کدام ۶ تا ۱۰ قینه اسلحه از طرف سرکرد نیائی فرمانده هنگ لاشاری - مری ایرانشهر (اخیراً بجای او شخص دیگری آمده است) تحویل داده میشود تا امنیت مورد نظر سردمداران رژیم کنونی را در منطقه حفظ کنند ولی خانها تنها به گرفتن اسلحه راضی نمی شوند و در مدد برمی آیند که جمهوری اسلامی کتباً سند سرکوبی خلق بلوچ را در دستان بگذارد از این رومحمد خان بکمک عوامل وابسته خود در این اواخر (یک روز قبل از سفر بازرگان به بلوچستان) با ساکهای منطقه لاشار را خلق سلاج مسی - نماید و بدینال آن بود که خانها به آنچه که در واقع میخواهند میرسند . بلیه آنها میخواستند که آیت الله خمینی رسماً آنها را تأیید کند تا آنها بتوانند در سایه جمهوری اسلامی با دلگرمی زندگی کنند و تا میتوانند از این کارها بکنند . فریادهای حق طلبانه دهقانان زحمتکش را سرکوب کنند خلق سلاج با ساکها (با ساکهای خودی !) که اشکال ندارد ، و آیت الله خمینی شیوچنین کرد!

آری ، هبوطان مبارز :
این دیگر همه چیز را بخوبی روشن می کند . این کاملاً مشخص میکند که دولت وقت بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی خود از توده های زحمتکش خلق ما هراس دارد و برای اینکه خواستهای حق طلبانه مردم زحمتکش را سرکوب کند ، دست در دست خانهای محلی ، عناصر ارتجاعی و وابسته رژیم شاه سابق میگذازد . این نه فقط در بلوچستان بلکه در ترکمن صحرا و کردستان نیز اتفاق



سابق) ، قرار گرفتند به شکست انجامید . شکیب - نیا توانست با استفاده از عدم آگاهی کارگران و احساسات مذهبی آنان ، با سرهمبندی کردن مقداری آیه ، ضمن کارگران غیررسمی را به شکست بکشاند و کارگران را با وعده های سر - خرمن خود بفریبید . ولی آیا همیشه اینطور خواهد بود ؟

کارگران می رزمند ، سرمایه داران توطئه میکنند

اطلاعیه شماره ۳ کارگران تکنوکار

در پیکار شماره ۲۵ در ادامه اخبار مبارزات قهرمانانه ، کارگران تکنوکار ، بخشی از اطلاعیه شماره ۲ آنان آورده ایم . در این شماره توجه شما به قسمت هایی از اطلاعیه ، شماره ۳ آنان جلب می کنیم که بسیار نگر مقامت پرنوتری کارگران تکنوکار در مقابل سرمایه داران و حامیان ریز و درشت آنهاست . و افشاگر رژیم فداکاری و ضد خلقی ای که دائماً در بوقهای تبلیغاتی خود شعار دفاع از " مستضعفین " را سر می دهد و لسی در عمل ، در تمام بینه ها در مقابل زحمتکاران و در کنار سرمایه داران و مرتجعین قرار دارد . زیرا که خود متعلق به آنان است .

اطلاعیه شماره ۳

بنام خداوند درم کوبنده سرمایه داران حمله فاشیستی با ساداران به ما کارگران متحصن کارخانه تکنوکار

برای جلوگیری از توطئه کارفرمای مزه

تکنوکار برای بستن کارخانه و اضافه کردن ما

به صف چند میلیونی بیکاران بعد از اینکه ضمن

اول مادر دفتر مرکزی بی نتیجه ماند و همه

دستگاه های دولتی از اقدام کارفرما برای

اخراج ما پشتیبانی کردند روز شنبه ۵۸ / ۷ / ۷

به وزارت کار رفتیم تا قرار دادی را که در حضور

کارگران ، نمایندگان کارفرما و سایر ساداران

عبارت آید امضا شده بود ، اجرا کنند ولی وزارت

کار به نمایندگان ما گفته بود که " کارفرما

مطابق قانون حق دارد در کارخانه بایستد

و مواد خام را چون متعلق به خودش است می تواند

از آنها تخلیه نماید و به شما هیچ ربطی ندارد ."

وزارت کار دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

در کمک به کارفرما برای اخراج کارگران و بستن

کارخانه همان قانونی را برخ ما کشید که

بدست کارشناسان آمریکائی و " ژمنه های "

مردوم نوشته شده بود ، وزارت کار فکر می کند

مبارزه ما کارگران بر علیه رژیم مزدور شاه

و ارتباط با آمریکا شش برای این بود که شاه

مزدور فرار کند ولی قوانین نظام پیوسیده و

ضد خلقی شاهنشاهی بدست عده ای دیگر اجرا شود .

در اینجا کارگران پس از اشاره به حمله با ساداران که

بگفته خودشان از طرف چمران و نخست وزیر آمده

بودند گفته اند :

در ساعت ۳ نیمه شب روز دوشنبه ۵۸ / ۷ / ۹

با ساداران مسلح به مسلسل های یوزی اسرائیلی

بقیه در صفحه ۹

دو کارگر مبارز ، توسط با ساداران و مزدور سرمایه دار ، وحشیانه متصرف شدند .

و می گویند : " دادگاه باید همینجا و در حضور ما تشکیل شود ، تا کارگران از توطئه های کارفرما و عوامل مزدورشان خبر شوند ."

با ساداران که با پافشاری و اجتماع کارگران خشمگین روبرو میشوند ، وحشت زده و دیوانه وار تیراندازی هوائی می کنند . کارگران هم شروع به شعار دادن میکنند که : " مرگ بر این دولت ارتجاعی ، مرگ بر ارتجاع ، ورود با اسلحه به کارخانه ، ممنوعه " . در این موقع یکی از کارگران خود را جلوی ماشین با ساداران می اندازد و می گوید : " اگر بخواهید مجرم را ببرید ، باید از روی من بگذرید . " یکی از با ساداران که شرارت از صورتش می بارید ، به با سادار دیگری که راننده بود می گوید : " برو روش ، برو روش ! " و مرتباً سلاح کمری شلیک میکند . با سادار راننده با کمال بیشرمی از روی بیکر بردانه کارگر مبارز می گذرد و وی که مراد چرومی نام دارد بیپوش میشود . رفقای او را به آمبولانس می رسانند ، کارگر آن چنان بخشم می آید که " با ساداران سرمایه " از ترس ، بدون بردن تار ب قرار میکنند . نیم ساعت بعد با ساداران تازه ای به محل می آیند و با این تعهد که متهم را فردا جهت محاکمه عینی به کارخانه بیاورند ، او را از کارخانه خارج می کنند .

آخرین خبر حاکیست که لکن خاصه و مهره های کمر مراد از چهار جا نکته و اعتماد کارگران جهت رسیدن به خواسته های بحق خسود ادامه دارد .

نتایج عدم سازماندهی

تحصن کارگران غیررسمی قسمتهای مختلف هواپیمائی ملی ایران ، در اثر عدم سازماندهی مناسب و نا آگاهی و توهم تعداد زیادی از کارگران که تحت تاثیر دروغها و وعده وعید های قاسم شکیب نیا مدیر عامل این شرکت در حال حاضر ورثین کمیته تله کومونیکا سیون کنفرانسهای عمران منطقه ای (در زمان شاه

پیش از این خبر داریم که روزیکشنبه ۵۸ / ۷ / ۱۵ ، کارگران مبارز فاستر ویلر و ماشین سازی پارس در اجتماع شکوهمند و مشترکشان دولت سرمایه داری و عواملش را افشا نموده و طی قطعنامه ای اعلام میکنند که مبارزه را تا رسیدن به خواسته هایشان ادامه خواهند داد . در این روز یکی از کارگران آگاه و مبارز ، بنام حسن بابادی که از نمایندگان واقعی کارگران فاسترویلر در شورای کارخانه است سخنانی و افشاگری میکند و توطئه های رژیم سرمایه داری و برخورد ضد کارگری عوامل کارفرما از جمله طالقائی مدیر فاسترویلر ، میرزا خانسی مدیر عامل صنایع فولاد و اشعری مدیر روابط عمومی را برای کارگران توضیح میدهد . این عمل بابادی مدیران وابسته و مزدور سرمایه داری را بشدت ناراحت میکند ، بطوریکه تصمیم میگیرند طی توطئه ای ، وی را از میان بردارند .

روز دوشنبه ۵۸ / ۷ / ۱۶ کارگران مبارز فاستر ویلر - شهران جنوب پس از تظاهرات و راهپیمائی روبروی دفتر شرکت اجتماع میکنند و دوباره حسن بابادی طی سخنرانی ، توطئه های ضد کارگری کارفرما را افشا میکند پس از سخنرانی یکی از کارگران نا آگاه و فریب خورده که تحت تاثیر حرفهای کارفرما و عواملش (اشعری ، طالقائی و میرزا خانسی) قرار گرفته و بقول و قرارهای آنها دل بسته بود ، از کمیته خود بیرون می آید و با چوبدستی سنگینی که از قبل آماده کرده بود ، ضربهای کاری از پشت سر به حسن بابادی وارد می آورد . حسن نقش بر زمین می گردد و صورتش از خون سرش گلگون میشود . دستهای از رفقایش بلافاصله او را به بهداری و از آنجا به شهر می برند . دستهای دیگر خشمگین از توطئه ای که میکنند منجر به مرگ نماینده واقعیشان شود ، ضارب را دستگیر و به بازجوئی او در باره محرکینش می پردازند . در آنجا وی مسئله را چنان مطرح میکند که گوئی دعوائی نخیی بوده است ! در این موقع با ساداران مستقر در کارخانه دخالت میکنند و ضارب را از چنگ کارگران بیرون میکنند . آنها میگویند خودمان در شهری رادادگای می کنیم . کارگران مانع از بردن او میشوند

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر